

پیدایش، سیر تطور و تداوم اخباری‌گری

قاسم فائز^۱

محمد شریفی^۲

چکیده

در مقطعی از تاریخ شیعه (قرن دهم و یازدهم قمری)، گروهی ظهور کردند که اندیشه‌های خاصی را اشاعه دادند و در حوزه فقه و عقاید، چالش‌هایی را ایجاد کردند و به سبب آن به «اخباریان» موسوم شدند. اخباریان، اندیشه‌های خود را ریشه‌دار در اصول اصیل اسلام، اعلام می‌کنند و عالمان کهن شیعه را هم‌سو با خود می‌دانند و مخالفان هر اندیشه‌ای جز عقاید خویش را مردود می‌شمارند. این پژوهش بر آن است که جریان پیدایش، سیر تطور و تداوم اخباریان و اندیشه آنان را با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از آثار خود اخباریان، به دست آورد.

اندیشه اخباری‌گری از زمان پیدایش تا زمان معاصر، شش دوره: پیدایش، احیا به همراه افراط، اعتدال، افراط مجدد، افول و شکل‌گیری اخباری‌گری نوین را به خود دیده است. اخباری‌گری به معنای گرایش هرچه بیشتر به اخبار، در عصر غیبت، در زمان شیخ صدوق (م. ۳۸۱ ق) شکل گرفت؛ ولی با اصطلاح مشخص امروزی آن، از قرن ۱۱ هجری و با ظهور محمدامین استرآبادی (م. ۱۰۳۶ ق) احیا شد و پس از فراز و نشیب‌هایی در زمان وحید بهبهانی (م. ۱۲۰۵ ق) رو به افول نهاد؛ ولی با وجود افول، هنوز روحیه اخباری‌گری کم و بیش، زنده است و حتی در برخی از اصولیان نیز به چشم می‌خورد. این مکتب، پس از افول، در قالبها و شکل‌های دیگری نمود یافت و رسوباتی از خود بر جای نهاد و اخباری‌گری نوینی را شکل داد. احتیاط‌گرایی، احیای برخی مباحث کلامی برخاسته از نگاه محدود و تنش‌زا و رواج کتاب‌هایی چون طب القرآن، از جمله نشانه‌ها و ویژگی‌های این «نواخباری‌گری» است. در این میان، عواملی مانند حضور غالب و یا مطرح اخباریان در حوزه‌های علمی، تألیف کتب مرجع و منبع، تنوع آثار در قلمروهای گوناگون دانش اسلامی، هم‌خوانی تفکر اخباری با مذاق عامیانه مذهبی، در تداوم آشکار و پنهان اخباری-گری اثرگذار بوده‌اند.

واژگان کلیدی: اخباری‌گری، نواخباری‌گری، اخباریان، تاریخ، محمد امین استرآبادی.

۱. دانشیار دانشگاه تهران / ghfaez@ut.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری دانشگاه تهران و استادیار دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) / sharifi@umz.ac.ir

۱- طرح مسأله

مکتب اخباری به عنوان گرایش از دانش شیعی در حوزه‌های حدیث، فقه، اخلاق و تفسیر یکی از جریان‌های فعال و تأثیرگذار در دانش و فرهنگ تشیع بوده است. این مکتب به اندیشه‌های ویژه‌ای گرایش داشته و به التزام و تعصب شدید نسبت به ظاهر همه اخبار و روایات، معروف بوده و به همین جهت، پیروان آن به «اخباریان» موسوم شده‌اند.

بحث اخباری در چهار قرن اخیر در بستر مباحث فقهی و اجتهاد و تقلید و نه اصول عقاید، جاری بوده است؛ به این معنی، «عالم اخباری به کسی اطلاق می‌گردد که تمایلی به اصول کلی عقلی و شرعی در استنباطات فقهی نداشت و صرفاً، بر اساس نصوص احادیث عمل می‌کرد» (جعفریان، ۱۳۸۸، ص ۱۶).

اخباریان که طیف‌های گوناگونی را شامل می‌شوند، اندیشه‌های خود را ریشه‌دار در اصول اصیل اسلام، اعلام می‌کنند و عالمان کهن شیعه را هم‌سوی با خود می‌دانند و مخالفان هر اندیشه‌ای جز عقاید خویش را مردود می‌شمارند. این گروه، در قرن‌های ده و یازده هجری، ظهور کردند و افراط و تفریط‌هایی را به همراه آوردند و در نهایت، شعله‌های آتشین اخباری-گری، فروکش کرد؛ ولی هنوز همچون آتش زیر خاکستر، حضور و حرارت خود را حفظ کرده است.

سؤالاتی که نگارندگان در این پژوهش در صدد پاسخ به آنها هستند عبارت‌اند از: این که اولاً، پیدایش و پیشینه اخباریان به چه زمانی برمی‌گردد؟ ثانیاً، اندیشه اخباریان از آغاز تا کنون، چه مسیری را طی کرده است؟ و ثالثاً، عوامل تداوم و نفوذ این اندیشه در زمان حاضر کدام‌اند؟

هدف این پژوهش آن است که دین‌پژوهان را با سیر تحول اخباریان و اندیشه اخباری-گری، آشنا کند. هواداران جدید این گرایش، اخیراً، در سطحی از عالمان دینی در نجف، قم، تهران، خوزستان و سایر شهرها در حال تقویت همان اندیشه‌ها هستند. از این رو، دستیابی به این سیر تطوّر در شناخت هرچه بیشتر این جریان فکری و هوشمندی نسبت به پدیده نواخباری‌گری، لازم و ضروری است.

می‌توان گفت اولین کتابی که آغازگر طرح اندیشه اخباریان بود، کتاب «الفوائد المدنیّة» تألیف محمد امین استرآبادی (م. ۱۰۳۶ ق) است. پس از آن زمان، عالمان اخباری کتاب‌های زیادی در تأیید اندیشه و مبانی فکری خود تألیف و عرضه کردند. این روند با افول مکتب

اخباری پایان نیافت و در دهه‌های اخیر نیز نه تنها عالمان شیعی، بلکه مستشرقان نیز به مطالعه، نقد و بررسی مبانی و اندیشه‌های اخباریان پرداخته‌اند. مهمترین آثار نوشته شده درباره اخباریان و دیدگاه‌های این گروه را در سه حیطه کتاب، مقالات داخلی و آثار مستشرقان، می‌توان ذکر کرد:

۱-۱- کتاب

کتاب‌هایی که در زمینه اخباریان و اندیشه‌های آنان نگارش یافته است عبارت‌اند از: «الاصوليون والخباريون فرقة واحدة»: تألیف فرج العمران (نک. آل عمران، ۱۳۷۶)؛ «تطوّر حركة الاجتهاد عند الشيعة الامامية»: نوشته عدنان فرحان آل قاسم (نک. آل قاسم، ۱۴۲۵)؛ «مصادر الاستنباط عند الاصوليين و الاخباريين»: از محمد عبدالحسن محسن الغراوی (نک. غراوی، ۱۴۱۳)؛ «اخباری و اصولی چه می‌گویند؟»: تألیف محمدرضا نکونام (نک. نکونام، ۱۳۸۵)؛ «رابطه اجتهاد و اخباری‌گری»: به قلم محسن جهانگیری (نک. جهانگیری، ۱۳۸۸)؛ «جایگاه سیاسی عالم دینی در دو مکتب اخباری و اصولی»: تألیف سیدمحسن آل سیدغفور؛ «اخباری-گری، تاریخ و عقاید»: به قلم ابراهیم بهشتی و «الاخباریة؛ اصولها و تطورها»: نوشته سید محمد بحرالعلوم، از علمای معاصر عراق (نک. مشخصات چاپی سه کتاب اخیر در پی‌نوشت شماره ۱).

۲-۱- مقالات داخلی

مقالاتی که به نقد و بررسی دیدگاه اخباریان پرداخته‌اند عبارت‌اند از: «تشریح و نقد مسلک اخباری» (نک. عابدی شاهرودی، ۱۳۶۹)؛ «آثار مثبت و منفی حرکت اخباریان» (نک. جهانگیری، ۱۳۸۷)؛ «امتداد اخباری‌گری» (نک. صالحی، ۱۳۸۶)؛ «نواخباری‌گری؛ توهم یا واقعیت؟» (نک. الویری، ۱۳۸۵).

۳-۱- آثار مستشرقان

در حوالی نیمه دوم سده ۲۰ میلادی، اخباریان مورد توجه پژوهشگران اروپایی قرار گرفتند، تا آنجا که پژوهشگران آن عرصه در این زمینه، پژوهش‌هایی پدید آوردند که عبارت‌اند از:

«ظهور مفاهیم سیاسی مکتب اصولی (عقلگرا) و مکتب اخباری (سنّتی) در تاریخ تشیع امامی از قرن سوم تا قرن دهم»^۱ از آندرو نیومن (Andrew Newman)؛ او همچنین، در مقاله‌ای با عنوان «ماهیت مجادله اخباری - اصولی در اواخر عصر صفوی»^۲ به معرفی ماهیت اخباریان، از جمله عبدالله سماهیچی (م ۱۰۸۶ق)، پرداخته است؛

Etan Kohlberg نیز در سال ۱۹۸۵ م. در مقالات خود با عنوان «اخباریه» و «استرآبادی» در دائرة المعارف اسلام (EI2)^۳ و ایرانیکا^۴ و «ابعادی از تفکر اخباری‌گری در قرنهای هفدهم و هجدهم»^۵ (Kohlberg, E. 1987, pp. 133-160) به اخباریان و اندیشه‌های آنان اشاره کرده است؛

جان روبرتو اسکارچا (Gohn Roberto Scarcia) در مقاله‌ای با عنوان «درباره مباحثات میان اخباریان و اصولیان امامیه ایران» بتفصیل، آراء و نظریات اخباریان را نقد و بررسی کرده است (قیصری، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۱)؛

تاد لاوزن (Todd Lawson) مقاله‌ای با عنوان «رویکرد اخباریان شیعه به تفسیر» تدوین کرده و در آن، تحلیلی از مقدمه تفاسیر «نور الثقلین»، «الصادق»، «البرهان» و «مرآة الانوار» از اخباریان ارائه کرده است (Todd Lawson, 1993, pp. 173-210).

اگرچه در هریک از این پژوهش‌ها به یک بُعد از ابعاد اندیشه اخباریان اشاره شده است، ولی در عین حال، اغلب با یکدیگر در تضادند و ظاهراً، نتوانسته‌اند نظر واحدی را ارائه دهند. بعلاوه، در هیچیک از آنها، به سیر تطوّر اندیشه اخباریان از آغاز تا کنون، اشاره‌ای نشده است. از این‌رو، این تحقیق در صدد آن است که با توجه به پراکندگی تعاریف و نیز تفاوت‌های اخباریان با یکدیگر، تعریف جامعی را از این گروه ارائه و به دنبال آن، تطوّر اندیشه اخباری‌گری را در سیر تاریخی آن بیان کند (برای اطلاع بیشتر نک. پی‌نوشت شماره ۲).

1. Andrew Newman, "The Development Of Political Significance Of The Rationalist And Traditionalist School In Imami Shii History From The Third To The Tenth Century".

2. Andrew Newman, "The Nature Of The Akhbari-Usuli Disput In Late-Safavid Iran", Part one: "Abdollah Al-Samahiji, s Monyat Al-Mumaresin. Part Two: The Conflict Reassesse".

3. Etan Kohlberg, "Akbarria", EI2, I/ 732-4; "Astarabadi", I/ 756-7.

4. Iranica, I/ 716-8 & 2/ 845-6.

5. Kohlberg, E. , "Aspects of Akhbari thought in the seventeenth and eighteenth centuries", in: Eighteenth-century renewal and reform in Islam, Ed. N. Levtzion & J. O. Voll, Syracuse (USA) : Syracuse University Press.

۱-۴- اخباری در لغت و اصطلاح

خبر به معنای آگاهی از چیزی و جمع آن «أخبار» است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۵۸/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۲۷/ ابن فارس، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۹). محدثان در اصطلاحات خود، خبر را به معنی «حدیث» به کار برده‌اند و برخی خبر را به آنچه از پیامبر (ص) روایت می‌شود، اختصاص داده‌اند (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۷، ص ۳۵۷). برخی نیز معتقدند چون خبر، حاکی از مطلب تازه و جدیدی است آن را «حدیث» نامیده‌اند و حدیث نوع خاصی از خبر است (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۶، ص ۸). برخی نیز بین حدیث و خبر، فرق گذاشته و گفته‌اند: حدیث از معصوم و خبر از غیر معصوم نقل شده است (حسینی زبیدی، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۲۵). یای پایان اصطلاح «اخباری» از نوع یای نسبت است و اصولاً، به کسی که به قصص و تاریخ، اشتغال داشته باشد «اخباری» و به کسی که به سنت نبوی اشتغال داشته باشد، «محدّث» گفته می‌شود (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۷، ص ۳۵۷).

در تعریف اصطلاحی اخباری آمده است: «فرقه‌ای از علمای شیعه امامیه که عمدتاً، اخبار اهل بیت (ع) را مأخذ و اساس عقاید و احکام دین می‌دانند و به سایر مدارک، در صورتی که با احادیث ائمه (ع) تأیید شده باشد استناد می‌کنند (صدر، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۳۷). و نیز گفته شده است «اخباری» کسی است که در مقام استنباط احکام، تنها قرآن و سنت را حجّت می‌داند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۰۰). برخی نیز گفته‌اند «اخباریان» گروهی از عالمان امامیه در دوران متأخر هستند که با استناد به روش و عمل سلف صالح، یعنی محدثان، اخبار اهل بیت (ع) را مهمترین مأخذ در عقاید، اخلاقیات و احکام شرعی می‌دانند و به سایر مدارک فقط در صورتی که با احادیث ائمه (ع) تأیید شده باشد استناد می‌کنند (آل عمران، ۱۳۷۶، ص ۱۹).

از این‌رو، اخباریان به روشهای اجتهادی و رجالی متأخران، به‌ویژه آنچه مبنایی جز عقل نداشته باشد، به دیده انتقاد می‌نگرند و حتی استدلال‌ات عقلی را که برای تقویت مذهب و در حمایت از عقاید شیعی به‌کار می‌رود، محکوم می‌کنند (صدوق، بی‌تا، ص ۷۴) و در استنباط احکام، اصول فقه را به گستردگی اصولیان به‌کار نمی‌برند (پاکتچی، ۱۳۸۴، صص ۱۴۸ و ۱۹۷).

۲- زمینه پیدایش اخباریان

با پایان یافتن عصر حضور امامان (ع) و آغاز عصر غیبت صغری در سال ۲۶۰ قمری در چگونگی دستیابی به احکام شرع، دو نوع نگرش پدید آمد:

یک نگرش - که امتداد خط مشی عصر حضور بود و بیشتر یاران ائمه (ع) بر آن بودند - مبتنی بر بسنده کردن به احادیث و عدم تجاوز از آن در دستیابی به احکام شرعی بود. چهره‌های برجسته این نگرش در آن دوره، عبارت‌اند از: محمد بن یعقوب کلینی (م. ۳۲۸ یا ۳۲۹ ق)، علی بن بابویه قمی (م. ۳۲۸ ق) و محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (م. ۳۸۱ ق) که در گردآوری کهن‌ترین آثار و مجموعه‌های فقهی و حدیثی نیز نقش اساسی داشتند.

نگرش دیگر، اجتهاد و استخراج و استنباط احکام از دلیل‌های چهارگانه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) بود. از برجستگان این مکتب می‌توان از شیخ مفید (م. ۴۱۳ ق)، سید مرتضی (م. ۴۳۶ ق) و شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق) نام برد که با نگارش و بر جای گذاشتن آثاری در اصول فقه، پایه‌گذار حرکتی نوین و بنیادی در فقه شیعی به شمار می‌روند. در این میان، شیخ طوسی بیشترین سهم را داشت. نگرش اصولی به فقه بتدریج، رونق یافت و بر نگرش نخست چیره شد و تا قرن‌ها، گرایش فقها به استنباط و اجتهاد بر حدیث‌گرایی صرف برتری داشت و کم‌فروغی و بی‌رونقی مکتب فقیهان اهل حدیث را در اواخر سده چهارم و نیمه نخست سده پنجم هجری در پی داشت (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۳۲۷-۳۲۸).

محمد امین استرآبادی (م. ۱۰۳۲ ق) نخستین کسی است که باب طعن بر این عملکرد مجتهدان را گشود و امامیه را به دو بخش اخباریان و مجتهدان (اصولیان) منقسم گردانید (بحرانی، بی‌تا، ص ۱۱۷ / کشمیری، ۱۳۰۳، ص ۴۱ / تنکابنی، ۱۳۶۹، ص ۳۲۱). او اخباری‌گری را راه و روش پیشینیان می‌دانست و معتقد بود که عالمان امامیه در سده‌های نخستین و حتی در عصر حضور، از این شیوه بهره برده، اجتهاد را طرد می‌کردند (استرآبادی، بی‌تا، ص ۱۷).

گرچه می‌توان دیدگاه او را تا حدودی به واقع نزدیک دانست و قائل شد که گرایش غالب محدثان و عالمان «دوره حضور»، توجه ویژه به روایات معصومان (ع) بوده است؛ ولی استرآبادی و سایر پیروان او از این حقیقت غافل بوده‌اند که گرایش و اهتمام خاص عالمان پیشین به روایات، نه به دلیل ردّ اجتهاد از سوی امامان (ع)، بلکه به سبب حضور معصومان (ع) در جامعه و بی‌نیازی تقریباً، نسبی عالمان شیعه از اجتهاد بوده است. بنابراین، در سده‌های نخستین، نیاز به اجتهاد چندان محسوس نبوده است - هرچند در همان زمان نیز عالمان و فقیهانی به امر امامان معصوم (ع) و از طرف آنها در شهرهای مختلف، به اجتهاد و صدور فتوا مشغول بوده‌اند (برای مطالعه بیشتر ر.ک. پی‌نوشت شماره ۳). نیاز به اجتهاد در زمان غیبت و

پس از آن، کم‌کم محسوس شده و فقها به‌خاطر مقتضیات زمان و مکان و در دسترس نبودن امام به امر خود امامان معصوم (ع) به اجتهاد روی آورده‌اند.

برخی معتقدند که در زمان گذشته، اخباری‌گری وجود داشته، ولی شیوه اخباریان گذشته با اخباریان متأخر، تفاوت دارد. آنان برخلاف اصولیانی مانند شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی که به فروع جدید فقهی اهتمام می‌ورزیده و در خود، توانایی استنباط قواعد کلی و تفریع فروع بر اصول را می‌دیده‌اند، فقط صاحب کتب روایی و راوی اخبار بوده‌اند و غالباً، بر طبق مضمون روایات، فتوا می‌دادند، بدون آن که به فروع غیر منصوص بپردازند. بر همین مبنا، اهل نظر و تعمق در مسائل علمی نبودند که به «اخباریان» معروف شدند (رازی نجفی، ۱۴۳۰، ص ۶۸۸).

در این میان، برخی معاصران، اخباریان و اصولیان را تا قبل از استرآبادی، مکمل یکدیگر و یکی دانسته‌اند و معتقدند که اخباریان بعد از استرآبادی را که از مخالفان عمده مجتهدان محسوب می‌شوند نمی‌توان ادامه‌دهنده راه پیشینیان دانست. اگرچه وجه مشترک هر دو، عمل به اخبار است، ولی اخباریان متأخر در مقابل اصولیان و فقها، جبهه گرفتند و حجیت ظواهر کتاب و سنت نبوی را نفی کردند و قائل به عدم حجیت عقل و عدم جواز اجتهاد و تقلید شدند و با آن که این افکار و عقاید توسط استرآبادی و پیروان او بوجود آمده بود، آن را به حساب متقدمان گذاشتند. اولین بار، استرآبادی (استرآبادی، ۱۳۶۳، صص ۲۵۳-۲۵۶) بود که بطور رسمی، اخباریان را در مقابل مجتهدان قرار داد و تا جایی پیش رفت که برخی مجتهدان شیعه را «مایه ویرانی دین» دانست (حسینیان، ۱۳۸۰، صص ۲۰۰-۲۰۴ / محسنی، ۱۳۷۱، صص ۱۲-۱۳).

یکی دیگر از نویسندگان معاصر نیز معتقد است که اگرچه گرایش به اخبار در سده چهارم، طرفداران بسیاری داشت، ولی هرگز از آن، به عنوان یک جریان جدا از حرکت علمی شیعه نام برده نمی‌شد. تنها پس از پیدایش مسلک اخباری بطور رسمی در زمان استرآبادی، از جریان فقهی-حدیثی متقدمان که کلینی و صدوق، سرشناس‌ترین افراد آن هستند، گاهی با عنوان «الاجباریة القدیمة» یاد می‌شود (الغراوی، ۱۴۱۳، ص ۵۴).

از دیدگاه شهید صدر، در گذشته، عالمانی بوده‌اند که به متن روایات اکتفا می‌کردند و علامه حلی (م. ۷۲۶ ق) از آنان تعبیر به «اخباری» کرده است، ولی بین اخباری‌گری به عنوان یک مسلک و شیوه فقهی که استرآبادی مؤسس آن بوده است و بین اخباری‌گری به عنوان یک

مرحله از مراحل رشد فقهی قبل از تألیف «المبسوط» توسط شیخ طوسی، فرق است. فقها به ذکر متن روایات به عنوان حکم مسائل استفاده می‌کردند و از محدوده متن روایات خارج نمی‌شدند. بر همین اساس، نمی‌توان به صرف وجود کلمه اخباری در نوشته‌های پیشینیان، این دو جریان را یکی دانست و ریشه اخباری‌گری را به همان سده‌های نخست بازگرداند (صدر، ۱۳۹۵، صص ۸۰-۸۱).

در نتیجه، می‌توان گفت مکتب اهل حدیث در اوایل قرن یازدهم هجری، بار دیگر به وسیله محمد امین استرآبادی (م. ۱۰۳۶ ق) در قالبی نو مطرح و احیاء شد و به مکتب اصول‌گرایی، سخت حمله کرد و بدین ترتیب، دوره نوینی از تقابل دو مکتب در حوزه فقهات شیعی پدید آمد و در حقیقت، رواج و اطلاق عنوان «اخباری» بر گروهی از فقها با مفهوم و اصطلاح خاص و امروزی، از همین دوران و با ظهور استرآبادی آغاز شده است (صدر، همان).

در مجموع، «اخباری» تکیه‌اش تنها به «روایات» بود و «اصولی» به کسی گفته می‌شد که علاوه بر روایات، به «قرآن» و «ملازمات عقلی»، نیز عنایت داشت و به تحلیل احکام شرعی بر پایه آنها، اهتمام می‌ورزید. این دو جریان، اگرچه در اصول، طریق معصومان (ع) را دنبال می‌کردند؛ اما روش یکدیگر را نمی‌پسندیدند و گاه، با حملاتی لفظی، به تخریب یکدیگر دست می‌یازیدند. تا جایی که اخباریان، اصولیان را به انحراف و خروج از دین متهم می‌کردند و اصولیان هم در مقابل، اخباریان را با جمود فکری و خمود همراه می‌دیدند (نکونام، ۱۳۸۵، ص ۳۷).

۳- ادوار و سیر تطوّر اندیشه اخباری

با توجه به شرایط زمانی و حوادثی که در زمان‌های متفاوت توسط شخصیت‌های متفاوت اخباری شکل گرفت، می‌توان پیدایش تا افول مکتب اخباری را به پنج دوره تقسیم کرد:

۳-۱- عصر پیدایش

در این‌که اخباری‌گری از چه زمانی شروع شد و رئیس اخباریان کیست، اتفاق نظری بین علما و حتی خود اخباریان، وجود ندارد و این تصوّر که محمدامین استرآبادی بنیانگذار مکتب اخباری‌گری است چیزی است که خود اخباریان نیز قبول ندارند؛ بلکه صدوق و کلینی را مؤسس مکتب اخباری دانسته‌اند.

استرآبادی نه تنها مدّعی نیست که طریقه و مسلکی در فقه و حدیث شیعه پدید آورده، بلکه به عکس، ادعا دارد که روش بزرگان و مشاهیر برجسته فقاها و روایت شیعه را که مورد قبول همه علمای این مکتب بوده، احیا نموده و در پیش گرفته است (استرآبادی، ۱۳۶۳، ص ۹۲/ هم‌او، نسخه خطی، بی تا، برگ ۳ الف، سطر ۱۲ و برگ ۳ ب، سطر ۳). وی حتّی بسیاری از محدثان پیشین از قبیل: علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (زنده در ۳۰۷ ق)، کلینی (م. ۳۲۹ ق)، ابن قولویه (م. ۳۶۹ ق)، صدوق (م. ۳۸۱ ق) و شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق) را از قدماى اخباریان به شمار آورده است (استرآبادی، ۱۳۶۳، ص ۴۰ و ۱۳۵). به عنوان نمونه، در جایی می‌گوید: «عِنْدَ قَدَمَائِ أَصْحَابِنَا الْأَخْبَارِيِّينَ قَدَسَ اللَّهُ أَرْوَاحَهُمْ كَالشَّيْخِيْنَ الْأَعْلَمِيْنَ الصَّدُوقِيْنَ [الشَّيْخِ الصَّدُوقِ وَ وَالِدِهِ] وَ الْإِمَامِ ثِقَةَ الْإِسْلَامِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبِ الْكَلِيْنِيِّ ...» (همان، ص ۹۱).

از سوی دیگر، حسین کرکی عاملی (م. ۱۰۵۶ ق) که خود، اخباری است، کلینی و صدوق را نیز اخباری دانسته است (کرکی عاملی، ۱۳۹۶، ص ۵۱). شیخ حرّ عاملی (م. ۱۱۰۴ ق) نیز معصومان (ع) را رؤسای اخباریان می‌داند و در ردّ این بیان که برخی، رئیس طایفه اخباریان را محمدامین استرآبادی می‌دانند، می‌گوید: «از امور شگفت‌انگیز این ادعاست که صاحب الفوائد المديّتیّه رئیس اخباریان است. چگونه می‌توان برای اثبات این مدّعا دلیل آورد در حالی که رئیس اخباریان، پیامبر گرامی اسلام (ص) و سپس امامان (ع) هستند که آنان به اجتهاد عمل نمی‌کردند؛ بلکه در احکام، به روایات عمل می‌نمودند و بعد از ایشان خواصّ یاران آن حضرات و بقیّه شیعیان ایشان در طول هفتصد سال گذشته به این شیوه عمل می‌نمودند؟» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ص ۴۴۶).

شیخ یوسف بحرانی (م. ۱۱۸۶ ق) نیز که خود از اخباریان است، از قمیون^۱ به عنوان اسطوانه‌های اخباریان یاد می‌کند و شیخ صدوق را رئیس اخباریان می‌داند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۷۰ و ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۲۸۹). او استرآبادی را نخستین کسی می‌داند که باب طعن و بدگویی به مجتهدان را گشود (هم‌او، بی تا، ۱۱۷). بحرانی حتّی شیخ طوسی را نیز در کتاب‌های «الخلافا» و «المبسوط»، «اصولی» و در کتاب‌های «النّهایه» و «تهذیب» و «الاستبصار»، «اخباری» دانسته است (هم‌او، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۶۶).

۱. در فاصله سده‌های سوم تا پایان سده چهارم، محدثان فراوانی با عنوان راویان وابسته به مکتب حدیثی قم شناخته شده و به قمیون معروف شده‌اند.

برخی از معاصران- مانند مدرّسی طباطبایی، حایری، گرجی و جنّاتی- نیز استرآبادی را احیاگر و نه مؤسس اخباریّه می‌دانند (نک. مدرّسی طباطبایی، ۱۳۶۸، ص ۱۶/ حایری، ۱۳۶۰، ص ۸۶/ جنّاتی، ۱۳۷۲، ص ۳۷۱/ گرجی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۵).

اگرچه خود اخباریان و برخی معاصران، پیشینه اخباری‌گری را به صدر اسلام و حتّی اهل بیت (ع) و پیامبر (ص) برمی‌گردانند؛ اما گروهی هم اخباریان را پدیده جدیدی در شیعه می‌دانند که اولین بار، توسط محمدمامین استرآبادی شکل گرفت.

محقّقانی مانند خوانساری (خوانساری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۰)، حسن امین (امین، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۴) و علی دوانی (دوانی، ۱۳۶۲، ص ۸۹)، استرآبادی را مؤسس مشرب اخباری‌گری دانسته‌اند و اخباریان را گروهی متمایز از محدثان پیشین در شیوه و عمل می‌دانند (رازی نجفی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۶۸۷/ جنّاتی، ۱۳۷۲، ص ۳۳۵). برخی هم اخباری‌بودن محدثانی چون کلینی و صدوق را بشدت، ردّ می‌کنند (تستری، ۱۳۱۷، صص ۲۰۷-۲۰۸) و معتقدند که از عمر اخباری‌گری، سه‌چهار قرن بیشتر نمی‌گذرد و این نغمه را اولین بار، محمدمامین استرآبادی بلند کرده است (مطهری، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۴۳).

سیدمحمد باقر صدر (شهادت: ۱۴۰۰ ق) هم به تبعیت از شیخ محمدتقی اصفهانی (م. ۱۲۴۸ ق)، معتقد است نصّ علامه حلّی به یک جریان فکری اشاره نمی‌کند و تنها چیزی که اشاره دارد مرحله‌ای از مراحل اندیشه شیعه است (صدر، ۱۳۹۵، صص ۱۰۲-۱۰۳/ الغراوی، ۱۴۱۳، ص ۵۴). سبحانی نیز به تبع صدر، معتقد است تقسیم شیعیان به اصولی و اخباری فقط در دایره مباحث غیر کلامی، امکان دارد و این تقسیم‌بندی در تمام مسائل فرعی وجود نداشته است (سبحانی، ۱۴۲۱، ص ۳۹۰).

مستشرقانی هم که درباره اخباریان، تحقیق کرده‌اند در این خصوص، دو دیدگاه دارند: گروهی مانند ادوارد براون (Edward Browne)، اسکارچیا آمورتی (Scarcia Amoretti) و اتان کولبرگ (Etan Kohlberg) به نقل از رابرت گلیو (Robert Gleave)، آغاز گرایش اخباری را با محمدمامین استرآبادی و اثر مشهور او «الفوائد المدنیة» می‌دانند (گلیو، ۱۳۸۲، ص ۵۲)؛ ولی از دیدگاه دیگر محققان غربی نظیر ویلفرد مادلونگ (Wilferd Madelung) و اندرو نیومن (Andrew Newman)، سابقه اخباری‌گری و مناظره میان اخباریان و اصولیان به پیش از دوره صفوی می‌رسد (Kohlberg, E., 1987, pp.133-160). گلیو به استناد مقاله‌ای از مادلونگ که به نقل از کتاب «النقض» عبدالجلیل قزوینی به وجود اصطلاحات «اخباری» و «اصولی» پیش از

صفویه اشاره دارد، استرآبادی را از گروه دوّم اخباریان به‌شمار آورده است، در حالی‌که خود مادلونگ، استرآبادی را بنیانگذار مکتب اخباری در سده یازدهم معرفی می‌کند (مادلونگ، ۱۳۷۷، ص ۱۳۶). مادلونگ- نویسنده مدخل‌های «اخباری» و «استرآبادی» در دائرة المعارف اسلام- در همین دو مدخل و همچنین در مقاله‌ای با عنوان «جنبه‌هایی از تفکر اخباری‌گری در قرن هفدهم و هجدهم»، استرآبادی را احیاگر طریق اخباری‌گری معرفی کرده است (مادلونگ، همانجا).

برای دستیابی به تاریخ درست پیشینه و شکل‌گیری اخباریان، بهترین اقدام، پیدا کردن کاربرد اصطلاح اخباری در کتب متقدّمان است. در میان شیعیان، ابراهیم بن محمد ثقفی (م. ۲۸۳ ق) نخستین کسی است که «اهل الاخبار» را بعنوان یک اصطلاح به کار برده است. وی در کتاب «الغارات» خود، «اهل الاخبار» را در کنار «اهل الحدیث» به گونه‌ای به کار می‌گیرد که نشان‌دهنده قرابت معنایی آن با اخباریان و متفاوت بودن معنای آن با اهل الحدیث است (ثقفی، بی‌تا. ج ۲، ص ۹۱۴).

شیخ مفید (م. ۴۱۳ ق) و سید مرتضی (م. ۴۳۶ ق) عبارات و اصطلاحات مشابهی در مورد اهل حدیث به کار برده‌اند. شیخ مفید در «اوائل المقالات» از فقیهان اهل استنباط با تعبیر «فقهها»، «اهل الفقه و الاعتبار»، «نقّاد الآثار» (مفید، ۱۴۱۳، ج ۴، صص ۷۲ و ۷۶-۷۷) و از حدیث‌گرایان با تعبیرهای «اهل النّقل»، «اصحاب الآثار»، «حملة الاخبار»، «اصحاب الحدیث» و تعبیرهای مشابه، بارها یاد کرده است (همان، ج ۴، صص ۶۵، ۷۰، ۷۴، ۷۵، ۷۶). سید مرتضی می‌گوید: «اصحاب حدیث، آنچه را می‌شنوند روایت می‌کنند و حدیث می‌گویند و از پیشینیان به نقل می‌پردازند، بدون این که توجه کنند که آیا این نقلها در احکام شرعی، ارزش و اعتباری دارند یا ندارند» (سید مرتضی، ۱۴۱۰ «الف»، ج ۱، ص ۲۱۱).

ابن ندیم بغدادی (م. ۴۳۸ ق) نیز در کتاب «فهرست» خود، عنوانی را با نام «اخباریین و اصحاب السّیر و الاحداث» اختصاص داده است (ابن ندیم، ۱۳۴۷، ص ۴). وی در بخش دیگری از کتاب، «احمد بن زهیر بن حرب» را از محدثان اخباری معرفی می‌کند و تفکیک او میان این دو وصف، نشان‌دهنده جدا بودن دایره مفهومی این دو انگاره در آن دوره است (همان، ص ۲۸۶). نجاشی (م. ۴۵۰ ق) هم در کتاب رجال خود، عبارت «اخباری» را به کار برده است (نجاشی، ۱۳۷۳، ص ۹۶).

به نظر می‌رسد استعمال واژه «اخباری» به عنوان وصفی برای یک فرد و به معنای «تاریخ-نویس و داستان‌سرا»، از قرن سوم تا قرن پنجم هجری در جامعه مسلمانان، رایج بوده است (ایزدی مبارکه، ۱۳۸۹، ص ۱۲۸ / قاری، بی‌تا، ص ۱۵۳). تاریخ‌نویسان و رجالیان این دوره نیز «اخباری» را در این معنا به کار برده‌اند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۷۵).

بررسی منابع تاریخی نشان می‌دهد که تاریخ‌نویسان یا همان «اخباریان» ویژگی‌های ذیل را داشتند:

الف) غالباً، اسرائیلیات و مطالب صحف انبیای پیشین را نقل می‌کردند (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲۰، ص ۳۸۲)؛

ب) این گروه، افرادی سطحی بودند که جعل و وضع در میانشان رواج داشت (ابن کثیر، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۵۱)؛

ج) بسیاری از اخباریان از اهل کتاب بودند (قاضی عیاض، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۶۳).

البته، تاریخ‌نویسی در اینجا با معنای معهود و مشهور آن، اندکی متفاوت است. در واقع، به نظر می‌رسد «اخباریان» کسانی بودند که به اخبار و تاریخ امتها و اقوام گذشته علاقه داشته، برای مسلمانان قصه‌گویی و داستان‌سرایی می‌کردند؛ ولی در نقل داستان‌ها و اخبار، بی‌مبالات بودند و تلاش می‌کردند با اتکا به اسرائیلیات و حتی جعل و وضع، به کار خود رونق دهند (ایزدی مبارکه، ۱۳۸۹، ص ۱۲۹) تا جایی که در برخی منابع، عبارت «هَذَا الْخَبْرُ مِنْ ثَقُلِ أَهْلِ الْأَخْبَارِ لَا يَصِحُّ عِنْدَ أَهْلِ الْحَدِيثِ» دیده می‌شود (حافظ مزی، ۱۳۶۳، ج ۳۱، ص ۱۵۹ / ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۵۵۶) که بوضوح، حاکی از تمایز مفهوم اهل الاخبار و اهل الحدیث است و مؤیدی برای آنچه در خصوص اهل الاخبار و اخباریان گذشت، شمرده می‌شود.

با توجه به مطالب فوق، به نظر می‌رسد مطلبی که در کتاب «الذریعه»، درباره شیخ مفید آمده نادرست باشد؛ در آنجا می‌خوانیم: «وی [مفید] به این اندازه هم اکتفا نکرد و در ردّ مسلک اخباری، کتابی با عنوان «مقابس الانوار فی الردّ علی اهل الاخبار» تألیف نمود» (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۳۷۵). برخی پژوهشگران معاصر نیز احتمالاً، به پیروی از آقابزرگ، این کتاب شیخ مفید را در ردّ اخباریان دانسته‌اند (مدرّسی طباطبایی، ۱۳۶۸، ص ۱۶). این احتمال از آنجا قوت می‌گیرد که مشاهده می‌شود شیخ مفید، خود در کتاب «الجمل»، «اهل الاخبار» را به معنای اهل قصص و تاریخ به کار برده است (مفید، ۱۳۷۷، ص ۶۸). همچنین، سید مرتضی که معاصر و شاگرد شیخ مفید بوده و اصطلاحات استاد خویش را

بخوبی می‌شناخته، اهل الاخبار را به همان معنای اهل قصص و تاریخ به کار برده است (سید مرتضی، ۱۴۱۰ «ب»، ج ۲، ص ۷۵). بنابراین، جمله مشهور ابن غضایری درباره احمد بن محمد بن خالد برقی (م. ۲۷۴ ق) که گفته است: «فَإِنَّهُ كَانَ لَا يُبَالِي عَمَّنْ يَأْخُذُ عَلَيَّ طَرِيقَةَ أَهْلِ الْأَخْبَارِ» (حلی، ۱۴۱۱، ص ۶۳) ربطی به اهل الحدیث و یا اصحاب حدیث ندارد، بلکه اهل الاخبار در عبارت او، به معنی اهل قصص و تاریخ است (ر.ک. خراسانی، ۱۴۱۲، ص ۱۲۱).

شهرستانی (م. ۵۴۸ ق) نخستین کسی است که اصطلاح «اخباری» را به مفهوم گرایش به حدیث و نه تاریخ‌نویسی به کار برده است. او در کتاب «الملل و النحل» که آن را در سال ۵۲۱ هجری تألیف کرد، اخباریان را در مقابل معتزلیان و عقل‌گرایان قرار داد و نام اخباری را برای یک فرقه شیعی برگزید. وی در ضمن بیان نزاع اخباریان با مخالفان آنها، می‌گوید: «میان طایفه اخباریه و کلامیه از امامیه، تخالف به سرحدّ مقاتله و شمشیر رسید و مخالفت به تکفیر انجامید» (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۴۷). پس از او عبدالجلیل قزوینی در کتاب «النقض» که آن را در سال ۵۶۵ ق. تألیف کرد، به تفصیل معتقدات اخباریان و اصولیان و اختلافات ایشان با یکدیگر پرداخته است (قزوینی رازی، ۱۳۳۱، ج ۱، ص ۲۵۶).

بتدریج، کاربرد اصطلاح «اخباری» یا «اهل الاخبار» در مفاهیمی چون اهل حدیث، ادامه پیدا کرد. در قرن هفتم، فخر رازی (م. ۶۰۶ ق) در کتاب «المحصل» خود، دو اصطلاح «اصولی» و «اخباری» را در برابر هم به کار برد و این تقابل را به امامیه نسبت داد (فخر رازی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۳۸۴). بعد از او، محیی الدین بن عربی (م. ۶۳۸ ق) واژه اهل الاخبار را در مقابل اهل العقل به کار برد (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۰۴). علامه حلی (م. ۷۲۶ ق) در کتاب «نهایة الاصول»، اخباریان را به معنای اصطلاحی آن در برابر اصولیان قرار داد. وی در آن کتاب می‌گوید: «أَمَّا الْأِمَامِيَّةُ فَالْأَخْبَارِيُّونَ مِنْهُمْ مَعَ أَنَّ كَثَرَتَهُمْ فِي قَدِيمِ الزَّمَانِ مَا كَانَتْ إِلَّا مِنْهُمْ لَمْ يَقُولُوا فِي أَصُولِ الدِّينِ وَفُرُوعِهِ إِلَّا عَلَى أَخْبَارِ الْأَحَادِ الْمَرْوِيَّةِ عَنِ الْأَيْمَةِ (ع)، وَالْأَصُولِيُّونَ مِنْهُمْ كَأَبِي جَعْفَرِ الطُّوسِيِّ وَغَيْرِهِ وَاقْفُوا عَلَى قَبُولِ خَبَرِ الْوَاحِدِ وَ لَمْ يُنْكِرْهُ سِوَى الْمُرتَضَى وَ أَتْبَاعِهِ ...» (حلی، ۱۴۲۶، ص ۲۹۶). قاضی عضد الدین ایجی نیز (م. ۷۵۹ ق.) اخباریان را در مقابل اهل العدل و الاعتزال به کار برده است (ایجی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۶۹۱). شریف جرجانی (م. ۸۱۶ ق) نیز واژه اخباری را به شیعیان و در مقابل اصولیان، اختصاص داده است (جرجانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۹۲).

می‌توان گفت کاربرد اخباری به معنای تاریخ‌نویس، از قرن سوم تا انتهای قرن پنجم رواج داشته است و در این مدّت، به محدثان و راویان حدیث، اصطلاح «اصحاب الحدیث» و «حَمَلَةُ

الخبار» به جای «اخباری» به کار می‌رفته است. قرن ششم، نقطه آغاز کاربرد اصطلاح اخباری در معنای جدیدش است. البته، به نظر برخی پژوهشگران، واژه اخباری یا اهل‌الخبار به معنای تاریخ‌نویس در کتب قرون بعدی نیز کم و بیش دیده می‌شود (ابن صلاح، ۱۳۷۴، ص ۱۷۵).
 به اعتقاد یکی از پژوهشگران معاصر، در حلّ این مسأله که «آیا اخباریان معاصر، همان ادامه دهندگان راه اخباریان متقدم یا محدثان هستند یا نه؟»، التباسی رخ داده است و محققانی مثل مطهری، صدر و سبحانی چون نتوانستند بین افکار اخباریان با کسانی چون کلینی و صدوق، مطابقتی برقرار نمایند، به این نتیجه رسیده‌اند که محدثان و اخباریان دو گروه متفاوت و متمایزند (حبّ الله، ۲۰۰۶، ص ۲۱۸). او معتقد است به مجرد این که محدثان متقدم، افکار استرآبادی و سایر اخباریان را نداشتند، نمی‌توان صفت اخباری بودن را از آنها سلب کرد؛ زیرا مدارس فکری در طول زمان به تکامل رسیده‌اند و در این تکامل، وجود تغییرات، امری طبیعی است. همچنان‌که علم اصول فقه قدیم متفاوت با علم اصول فقه جدید است؛ ولی هرگز به معنی این نیست که اصولیان جدید، استمرار اصولیان قدیم نیستند. به نظر وی، در صورتی می‌توان گفت که ارتباط بین دو گروه بطور کامل قطع شده است که اصول، شیوه‌ها و مبانی آنها کلاً، تغییر کرده باشد همان‌طور که بین کلام جدید با علم کلام قدیم، انقطاع حاصل شده است؛ ولی هرگز نمی‌توان گفت چنین انقطاعی - مثلاً بین کلینی و بحرانی - روی داده است (همان، ص ۲۱۹).

در نقد این نظریه که «محدثان متقدم یک مرحله‌ای از اندیشه شیعی بوده و نه یک حرکت و جریان به معنای خاص (اخباری)» (صدر، ۱۳۹۵، ص ۱۰۲-۱۰۳ / الغراوی، ۱۴۱۳، ص ۵۴)، باید گفت: در دو قرن چهارم و پنجم، شاهد نزاع حقیقی بین دو جریان حدیثی و کلامی هستیم. مانند نزاعی که بین صدوق و مفید و همچنین نزاعی که بین ابن جنید اسکافی و ابن ابی‌عقیل و مخالفانشان اتفاق افتاد (طوسی، ۱۳۷۶، ج ۱، صص ۱۳۱ و ۱۳۵ / تستری، ۱۳۱۷، ص ۲۰۳). شهرستانی نیز به این درگیری‌ها اشاره کرده است: «و بَيْنَ الْأَخْبَارِيَّةِ مِنْهُمْ وَالْكَلامِيَّةِ سَيْفٌ وَ تَكْفِيرٌ» (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۴۷) و حتی اگر کلام شهرستانی، مبالغه باشد، دست‌کم، بر وجود نزاع و درگیری بین دو گروه «نص‌گرا» و «عقل‌گرا»، دلالت دارد.

این جدال‌ها دالّ بر این است که اخباریان قدیم اگرچه در ابتدا، در قالب یک مرحله شکل گرفتند؛ ولی تحول آنها از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر، ادامه داشته است تا این که به یک جریان با اندیشه‌های خاصی تبدیل شده‌اند. در نتیجه، می‌توان این ادعا را پذیرفت که استرآبادی،

احیاکننده طریق اخباریان پیشین (محدثان) است و چنین معتقد شد که اخباری‌گری به معنای گرایش بسیار زیاد به اخبار و روایات، به دلیل عدم دسترسی به معصوم، از زمان پس از غیبت و بویژه در زمان شیخ صدوق (م. ۳۸۱ ق) که از او با عنوان «رئیس المحدثین» یاد می‌شود، شکل گرفت.

اینان بشدت، بر اصل قرار دادن احادیث و روایات برای همه معارف دینی تأکید داشتند و معتقد بودند که عقل در عرصه فقه، جایگاه درخور توجهی ندارد؛ اما از افراط اخباریان معاصر در مسائلی چون کنار گذاشتن قرآن به دلیل عدم حجّیت ظواهر، تخطئه کلی اجتهاد و طعن بر مجتهدان که از ویژگی‌های بارز مشرب استرآبادی و پیروان اوست دور بودند. طولی نکشید که این دیدگاه از سوی بزرگانی چون شیخ مفید (م. ۴۲۳ ق)، سید مرتضی (م. ۴۳۶ ق) و شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق) ملامت شد و زمینه‌های اجتهاد، پایه‌ریزی گردید.

البته، بیان این نکته که اخباریان متأخر، امتداد همان محدثان متقدم‌اند به معنی صحیح دانستن تمام ادعاهای استرآبادی و اخباریان افراطی نیست و نمی‌تواند مستمسکی برای اینان در ادعاهایشان باشد. شاید این التباس، علتی باشد که برخی این امتداد را انکار کنند و به سبب فرار از الزامات و نتایج پایبندی به این امتداد تاریخی بوده که از اقرار به آن ابا کرده‌اند (حبّ الله، ۲۰۰۶، ص ۲۲۱).

۳-۲- عصر احیاء توأم با افراط

با عنایت به پیشینه تاریخی اخباری‌گری، در واقع، رواج و اطلاق عنوان اخباری بر گروهی خاص و با معنا و اصطلاح مشخص امروزی آن از قرن ۱۱ قمری و با ظهور پیشوای حرکت نوین اخباری- یعنی محمّدامین استرآبادی که برخی او را با صفت «اخباری صلب» وصف کرده‌اند (بحرانی، بی‌تا، ص ۱۱۷)- آغاز شده است. درباره استرآبادی گفته‌اند: او نخستین کسی بود که باب طعن بر مجتهدان را گشود و امامیه را به دو بخش اخباریان و مجتهدان (اصولیان) منقسم گردانید (کشمیری، ۱۳۰۳، ص ۴۱/ تنکابنی، ۱۳۶۹، ص ۳۲۱).

استرآبادی تحت تأثیر استادش، میرزامحمّد استرآبادی، و با اشاره و راهنمایی او، از شیوه اجتهاد دست کشید و به واسطه نفوذ معنوی میرزامحمّد که علاوه بر جایگاه استادی، پدر همسرش نیز بود، به تأسیس این مکتب روی آورد (امین، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۲۲/ صدر، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷/ خوانساری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۱). او می‌گوید: «ایشان [میرزامحمّد استرآبادی] بعد از

آن که جمیع احادیث را به فقیر، تعلیم دادند، اشاره کردند که احیای طریقه اخباریان کن و رفع شبهاتی بکن که معارضه با این طریقه دارد ... پس، فقیر چندین سال در مدینه منوره سر بر گریبان فرو بردم و تضرع به درگاه ربّ العزّه کردم و توسّل به ارواح اهل عصمت (ع) جستم و مجدداً، به احادیث و کتب عامّه و خاصّه نظر کردم تا این که... به تألیف *الفوائد المدنیة* موفق شده [و این کتاب] به مطالعه شریف ایشان مشرف شد و تحسین این تألیف کردند ... « (استرآبادی، ۱۳۶۳، ص ۱۷).

استرآبادی، نخست در سلک مجتهدان بود و از صاحب مدارک (سید محمد بن علی بن حسین عاملی صاحب کتاب «مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلام») و صاحب معالم (شیخ حسن بن زین الدین، فرزند شهید ثانی و صاحب کتاب «معالم الدین»)، اجازه اجتهاد گرفت (عاملی، بی تا، صص ۱۳-۱۴) و مدتی خود نیز از طریقه ایشان تبعیت می کرد؛ اما دیری نگذشت که از روش استادانش روی برتافت و به ضدیت با گروه مجتهدان و تکفیر آنان برخاست (خوانساری، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۰).

محمدامین، تعلیم خود را در کتابی با عنوان «الفوائد المدنیة فی الردّ علی القائل بالاجتهاد فی الأحکام الالهیة» تدوین کرده که در میان کتب او، اثری شاخص است و از مهم ترین منابع در باب نظریات او و بطور کلی، اخباریان محسوب می شود. وی در این مرحله، با سامان دادن مکتب اهل حدیث، بر مکتب اصول گرایی، سخت حمله کرد و نام «اخباریان» را در تاریخ شیعه به یادگار گذاشت.

استرآبادی پس از تألیف کتاب خود، آن را به نجف اشرف و دیگر حوزه های علمی فرستاد و به این ترتیب، گرایش اخباری به نجف و دیگر مراکز علمی نفوذ کرد و کم کم، بر همه مراکز علمی شیعه در ایران و عراق چیره گشت و چند دهه فقه شیعی را در تصرف انحصاری خود گرفت و بسیاری از فقیهان از آن پیروی کردند (مدرّسی، ۱۳۶۸، صص ۵۹-۶۰).

کتاب «الفوائد المدنیة» را می توان نماینده جریان اخباریان دانست که بطور کامل، به دیدگاه های اخباریان و ردّ ادله مجتهدان پرداخته است. البته، دو دهه از تألیف این کتاب نگذشته بود که فقیه اصولی از فقهای جبل عامل و ساکن مکه به نام نورالدین عاملی (م. ۱۰۶۸ ق) ردیه ای بر کتاب مذکور به نام «الشواهد المکیة فی دحض الفوائد المدنیة» نگاشت (نک. عاملی، ۱۴۲۹). این کتاب نتوانست آن طور که باید، بر جریان اخباری گری تأثیر بگذارد؛ زیرا این جریان همچنان توانست تا دو قرن زنده و پایدار بماند. در عین حال، می توان اقدام

نورالدین عاملی را به عنوان اولین حرکت و اقدام ضدّ جریان اخباریان در تاریخ، ثبت و ضبط کرد (امین، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۱۳۷).

با توجه به تغییراتی که در حوزه علمی شیعیان در دوران صفویان به وجود آمد، اندیشه‌های استرآبادی بسرعت، در میان عالمان و اندیشمندان آن دوره رخنه کرد و گروهی در سلک اخباریان درآمدند (موحدی، ۱۳۸۲، ص ۲۹). تفکر اخباری‌گری نه تنها خود را از حاشیة حوزه‌های درسی، به متن رساند، بلکه بیکباره، تسلطی شدید بر مراکز علمی پیدا کرد، تا حدّی که نزاع بین اخباریان و اصولیان به اوج خود و در حدّ افراط رسید. ایرادات و انتقادات شدیداللحن موجود در سراسر کتاب «الفوائد المدنیة» گویای این حقیقت است (مدرّسی طباطبایی، ۱۳۶۸، ص ۶۰). زین الدین بحرانی (م. ۱۰۶۴ ق) این گرایش را از ایران به بحرین برد. این گرایش در سده دوازدهم، در بحرین، تمرکز یافت و پس از زوالش در ایران و عراق، همچنان در آن منطقه باقی ماند (تنکابنی، ۱۳۶۹، ص ۲۷۷/ مدرّسی طباطبایی، همان، ص ۶۱).

بارزترین فردی که مسلک استرآبادی را دنبال کرد، شیخ حسین بن شهاب الدّین کرکی عاملی (م. ۱۰۵۶ ق) بود. او صاحب تألیفات ادبی و تفسیری و نیز شرحی بر نهج البلاغه است؛ ولی مهمترین کتاب او در حوزه اخباری‌گری کتاب «هدایة الابرار» است که دقیقاً، اندیشه‌های استرآبادی در «الفوائد المدنیة»، را در این کتاب، گنجانده است (آل قاسم، ۱۴۲۵، ص ۲۲۱). محمدتقی مجلسی (م. ۱۰۷۰ ق) نیز آموزش‌های محمدامین استرآبادی را صریحاً، تأیید کرده است (قیصری، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۱).

۳-۳- عصر اعتدال

این مرحله از مسلک اخباریان، با حضور محمدتقی مجلسی (م. ۱۰۷۰ ق)؛ ملّامحسن فیض کاشانی (م. ۱۰۹۱ ق)، محمدطاهر قمی (م. ۱۰۹۸ ق)؛ شیخ حرّ عاملی (م. ۱۱۰۴ ق)؛ علامه محمدباقر مجلسی (م. ۱۱۱۰ ق)؛ سید نعمة الله جزایری شوشتری (م. ۱۱۱۲ ق) آغاز شد و در زمان شیخ یوسف بحرانی (م. ۱۱۸۶ ق) به اوج خود رسید و در آن، آراء و نظرات افراطی و تند اخباریان رو به اعتدال گذاشت (خوانساری، بی تا، ج ۳، ص ۲۷۰/ تنکابنی، ۱۳۶۹، ص ۲۶۳/ مدرّس تبریزی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۸۹).

محمدتقی مجلسی برخی از آموزش‌های محمدامین استرآبادی را تأیید کرده است؛ مثلاً، در موردی، می‌گوید: «فاضل متبحر، مولانا محمدامین استرآبادی رحمة الله علیه... الفوائد المدنیة

را نوشت. اکثر اهل نجف و عتبات عالیات، طریقه او را مستحسن دانستند و رجوع به اخبار نمودند، و الحق، اکثر آنچه مولانا محمدامین گفته است حق است» (مجلسی، ۱۴۱۴، ج ۱، صص ۴۸-۴۷)؛ اما در عین حال، از پیروان میانه‌رو و متعادل مکتب اخباری به‌شمار می‌رود (قیصری، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۱).

ملا محسن فیض کاشانی نیز با این که استرآبادی را بر حق می‌داند، به نوبه خود، از تندروی او انتقاد می‌کند. او در کتاب «الحق المبین» می‌گوید: «به جانم قسم که او [محمدامین استرآبادی] در این مسلک و روش، به حق رسیده و فاتح و راهنمای ما در این باب است؛ اما او غلو و افراط در اخبار کرده و ... نسبت به فقها بدگویی کرده و نسبت فساد و افساد در دین به آنان داده است» (فیض، ۱۳۴۹، ص ۱۲). فیض بر اساس آموزه‌های استرآبادی، می‌گوید: «مقلد قرآن و حدیث و نسبت به غیر از قرآن و حدیث، بیگانه‌ام» (فیض، ۱۳۸۷، ص ۸). با این حال، او را نیز در عداد اخباریان متعادل نام برده‌اند (خوانساری، بی‌تا، ج ۶، ص ۸۵).

پایگاه اخباریان در این دوره، شهرهای عراق- بویژه، کربلا و نجف- بود و ریاست ایشان را در آن زمان، شیخ یوسف بحرانی برعهده داشت. بحرانی تلاش کرد تا با شیوه‌ای میانه و متوسط، بین دو تفکر اصولی و اخباری، جمع کند و هر دو گروه را به هم نزدیک سازد. وی در ابتدا، در استنباط احکام شرعی، منهج اخباریان را مبنا قرار داده بود. زمانی که او وارد کربلا شد (حدود سال ۱۱۶۹ ق) درگیری‌های زیادی بین دو جریان اصولیان و اخباریان حاکم بود و وی نقش مهمی را در توازن بین این دو جریان و خاموش کردن آتش درگیری ایفا کرد (مامقانی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۸۵).

بحرانی روش خود را در داوری بین اخباریان و اصولیان چنین تبیین می‌کند: «... در ابتدای امر از شیوه اخباریان طرفداری می‌کردم و در بحث با اصولیان بزرگ معاصر، زیاده‌روی می‌نمودم؛ ولی پس از تأمل بیشتر و دقت در گفته‌های بزرگان و اعلام، به این نتیجه رسیدم که از این باب، صرف نظر کنم...؛ اولاً، به این جهت که موجب اشکال و ایراد درباره علمای دو طرف و خرد انگاشتن آنها می‌شد و ثانیاً، بیشتر تفاوت‌های آنها و بلکه تمام آن پس از تأمل، هیچ فایده‌ای در مقام عمل نداشت و ثالثاً، در دوره اول، با وجود علمای اخباری و اصولی فراوان، چنین اختلافاتی وجود نداشت و هیچیک، دیگری را مورد طعن قرار نمی‌داد. اگرچه جزئیات مسائل را مورد مناقشه قرار می‌دادند و رفتار آنها طبق شیوه‌ای بود که ائمه معصومین (ع) بیان نموده‌اند؛ ولی ممکن است برخی از این علمای اخباری و اصولی از آن شیوه به جهت غفلت و یا توهم و یا کم‌اطلاعی و کوتاه‌فهمی، فاصله گرفته باشند. و... آوازه این نزاع اخباری

و اصولی چنین بالا نگرفته بود مگر در زمان صاحب «الفوائد المدنیة» - که خدای او را ببخشاید - زیرا او بود که زبان بر خرده‌گیری نسبت به بزرگان، گشود و در تعصباتی که سزاوار علما نیست، زیاده‌روی کرد» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۸۵/ همو، بی‌تا، صص ۱۱۷-۱۲۱).

بحرانی در ادامه می‌گوید که تفاوت بین اخباریان و اصولیان همیشه بوده، ولی هرگز یکدیگر را تقبیح نمی‌کردند. وی به عنوان نمونه، به یک مورد اشاره می‌کند: «جلودار اخباریان، شیخ صدوق - رَحِمَهُ اللهُ - برخی شیوه‌های غریب و نادری را برگزیده است که مورد موافقت هیچ عالم اخباری و اصولی واقع نشده؛ با وجود این، باعث ایراد و عیب و اشکال در مراتب فضل و دانش او هم نشده است» (هم‌او، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۸۶).

۳-۴- عصر افراط مجدد

مرحله چهارم از مراحل شکل‌گیری اخباریان با ظهور ملاخلیل بن‌غازی قزوینی (م. ۱۰۸۹ ق)، از پیروان تندرو و متعصب مکتب اخباری، پایه‌ریزی شد. ملاخلیل، که در دوره اعتدال می‌زیست و هم‌دوره فیض کاشانی (م. ۱۰۹۱ ق) و شاگرد شیخ بهایی (م. ۱۰۳۰ ق) و میرداماد (م. ۱۰۴۱ ق) بود (افندی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۲۶۶) نمونه‌ای تمام‌عیار از اخباریان سرسخت و تندرو و غوطه‌ور در اخبار به شمار می‌رفت. او علم اصول و اجتهاد را بشدت، انکار و در آثارش، بصراحت، این عقیده را اظهار می‌کرد و برای اثبات آن، دست به دامن برخی از احادیث می‌شد؛ ولی اغلب شاگردان وی مانند آقازسی قزوینی (م. ۱۰۹۶ ق) و شیخ محمدکاظم طالقانی قزوینی (م. ۱۰۹۴ ق) و میرمحمد معصوم قزوینی (م. ۱۱۴۹ ق)، در زمره مجتهدان و طرفداران اجتهاد بودند (صدر حاج سید جوادی، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۲۴۸).

ملاخلیل عقیده داشت که تمام اخبار اصول کافی، صحیح‌اند و عمل به آنها واجب است؛ زیرا در آن، هیچ روایت تقیه‌ای وجود ندارد و امام زمان (ع) همه روایات اصول کافی را دیده و با تعبیر «أَنَّ كَافٍ لِشِيعَتِنَا»، از آن، تعریف فرموده است. او همچنین، معتقد بود هر روایتی که در اصول کافی، به صورت مرسل و با «رُوی» آمده، بدون واسطه، از خود صاحب الزمان (ع) روایت شده است. وی با فلسفه نیز مخالف بود و در دو شرح خود بر کافی کلینی، در موارد متعدّد، بدان تصریح کرده است. همچنین، استدلال را در رسیدن به معرفت، عقیم می‌دانست (خوانساری، بی‌تا، ج ۳، ص ۷۰/ افندی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۲۶۲). با این حال، آقابزرگ تهرانی، به استناد قول به حرمت نماز جمعه، در اخباری بودن او تردید کرده است (آقابزرگ، بی‌تا، ج ۵،

ص ۲۰۴): زیرا یکی از دیدگاه‌های مهم اخباریان، وجوب اقامه نماز جمعه در عصر غیبت است (رضانژاد، ۱۴۱۵، ج ۱، صص ۲۹-۶۵). ملاًخلیل با آن که از اخباریان تندرو بود؛ ولی با اقامه نماز جمعه مخالفت می‌کرد و معتقد بود که در عصر غیبت، نخواندن آن، اولویت دارد. او رساله‌ای مفصل در تحریم نماز جمعه نگاشت که مورد نقد و رد معاصران، واقع شد (جعفریان، ۱۳۷۰، صص ۱۲۶-۱۳۱). سماهیجی در رساله خود «القائمة البدعة فی ترک صلاة الجمعة» به رد نظر ملاًخلیل درباره نماز جمعه پرداخته است (همان، ص ۱۵۶).

ملاًخلیل، عالمی جوانمرد و باشهامت بود که به محض این که متوجه می‌شد در نظری، اشتباه کرده، به اشتباه خود اعتراف و از طرف مقابل، عذرخواهی می‌کرد. به عنوان نمونه، در مسأله‌ای با ملامحسن فیض کاشانی مدت‌ها بحث و مناظره و مکاتبه داشت، ولی متقاعد نشد. بعدها متوجه شد که اشتباه می‌کرده و حق با فیض است. پای پیاده از قزوین به کاشان رفت و نرسیده به دیوار خانه فیض، فریاد زد: «یا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ». فیض تا صدای او را شنید از داخل منزل، یار قدیمی خود را شناخت و دوید و او را در آغوش کشید (خوانساری، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۷۱/نوری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۹۸).

عبدالله بن صالح بن جمعه سماهیجی بحرانی (م. ۱۱۲۵ ق)، صاحب «مُنِيَّة المُمَارِسِينَ»، از دیگر پیروان تندرو و متعصب مکتب اخباری است که به کثرت طعن بر مجتهدان شهرت داشت (خوانساری، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۴۷/تنکابنی، ۱۳۶۹، ص ۳۱۰). شیخ یوسف بحرانی او را از اخباریان شمرده و افزوده است که وی به اهل اجتهاد، بسیار ناسزا می‌گفت. در حالی که پدرش ملاًصالح، اهل اجتهاد بود (بحرانی، بی‌تا، ص ۹۸).

بعد از او، ابواحمد جمال الدین محمد بن عبد النبی، محدث نیشابوری استرآبادی (م. ۱۲۳۲ ق) است که حملات شدیدی به اصولیان می‌کرد و بدین جهت، به میرزامحمد اخباری معروف گشت. وی درست همان راه افراط ملاً محمدامین استرآبادی را در پیش گرفته بود و پایبند به همان عقاید استرآبادی. بلکه در مواردی، شدیدتر از او بود؛ با این تفاوت که او بحث وجوب تقلید از امامان معصوم (ع) را اضافه کرد و قائل شد که در زمان غیبت، همه باید از حضرت مهدی (عج) و نه از فقها، تقلید کنند. یکی از نوادگان او به نام میرزاعباس جمال الدین، کتاب «التقلید للأئمة المعصومین (ع)» را در سال ۱۹۵۸ میلادی در نجف اشرف به چاپ رسانید (الفضلی، ۱۴۱۴، ص ۴۶۰/الجابری، ۱۴۰۹، صص ۴۲۹-۴۴۲).

میرزاحمد از مجتهدان نامدار اصولی مانند میرزا ابوالقاسم قمی، شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء، میرسیدعلی طباطبایی، سیدمحمد باقر حجة الاسلام اصفهانی و محمدابراهیم کلباسی به زشتی یاد می‌کرد و نسبت به آنان، دشمنی آشکار داشت (خوانساری، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۲۷/ نفیسی، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۲۵۰). او هرگز از ابراز مخالفت آشکار با علمای اصول، چه در گفتار و چه در نوشتار، و حتی تکفیر آنها، خودداری نمی‌کرد و همین امر، سبب شد تا حکم قتل او توسط علما و مجتهدان بنام آن زمان - از جمله، سید محمد مجاهد، پسر میرسید علی طباطبایی و شیخ موسی، پسر شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید عبدالله شبّر و نیز شیخ اسدالله کاظمینی - امضا شود. این افراط بیش از حدّ او باعث پناهندگی‌اش به دولت قاجار در تهران شد و در نهایت، با فشار کاشف الغطاء به کاظمین کوچ کرد و در آنجا به همراه پسر و شاگردش کشته شد (همان).

۳-۵- عصر افول (مبارزه با اخباری‌گری)

مبارزه اصولیان و اخباریان که از سده ۱۱ هجری آغاز شد و با تندروی‌های اخباریان ادامه یافت، در نهایت، از سوی مجتهدان و در رأس ایشان وحید بهبهانی (م. ۱۲۰۵ ق) به مبارزه‌ای جدی و منسجم بر ضدّ اخباری‌گری تبدیل شد (مدرّسی طباطبایی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۰). و پس از مهاجرت به کربلا به مبارزه جدی و شدید بر ضدّ اخباری‌گری پرداخت. او در کنار بحث‌ها و استدلال‌های علمی خود در ردّ این مکتب و اثبات طریقه اجتهاد و ضرورت بکارگیری اصول در استنباط احکام شرعی، از برخوردهای عملی در راه مبارزه با اخباری‌گری نیز رویگردان نبود (مامقانی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۸۵).

در پی اقدامات وحید بهبهانی و دیگر فقیهان اصولی برجسته آن زمان، اصولیان از انزوا به درآمدند و در برابر اخباریان، به قدرت رسیدند. از جمله کتب وحید که در ردّ اخباریان و دفاع از مجتهدان به رشته تحریر در آمده، «رساله الاجتهاد و الاخبار» است. وی را به سبب مبارزه نظری و عملی شدید و طولانی‌اش با اخباریان، «مروّج مذهب»، «رکن طایفه شیعه»، «پایه استوار شریعت» در سده ۱۳ قمری، «مجدّد مذهب» و «مروّج طریقه اجتهاد» دانسته‌اند (خوانساری، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۴).

بهبهانی، مبانی اخباریان را نقد کرد و به تقویت مبانی مجتهدان اصولی پرداخت تا جایی که سرزمین عراق - مخصوصاً کربلا و نجف - تقریباً، از وجود چنین افرادی خالی شد (مکارم

شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۲). او همچنین با تألیف کتاب «الفوائد الحائریة»، شبهات اخباریان را پاسخ گفت (خوانساری، بی تا، ج ۲، ص ۹۴). بهبهانی، از قوت استدلال و منطق بالایی بهره‌مند بود به حدی که شخصیتی، مانند شیخ یوسف بحرانی، اندک‌اندک، به اصولی‌ها نزدیک شد و از دفاعیات خود نسبت به مذهب اخباریان، دست برداشت و در مقدمه دوازدهم از کتاب «الحدائق الناضرة»، بدان اعتراف نمود (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۶۷).

شهید مطهری درباره نقش وحید بهبهانی در انزوای اخباریان می‌گوید: «اهمیت مرحوم وحید بهبهانی یکی در این است که شاگردان بسیار مبرزی با ذوق فقاقت و اجتهاد تربیت کرد؛ از قبیل سیدمهدی بحر العلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء و میرزا ابوالقاسم گیلانی معروف به میرزای قمی. دیگر این که مبارزه‌ای پیگیر با گروه اخباریان - که در آن زمان، نفوذ زیادی داشته‌اند - کرد و شکست سختی به آنها داد. پیروزی روش فقاقت و اجتهاد بر روش اخباری - گری تا حد زیادی، مدیون زحمات مرحوم وحید بهبهانی است» (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۲۰، ص ۳۷).

آخرین کوشش برای حفظ موضع اخباریان توسط میرزامحمد نیشابوری معروف به اخباری (م. ۱۲۳۲ ق) به عمل آمد. او که «خاتم فقه‌های اخباری» نام دارد درباره رفتار شدید و تند وحید بهبهانی با اخباریان می‌گوید: «او مجتهدی صرف و خالی از تحصیل بود، چنان‌که کتاب‌های او بر این امر، گواه است. در عهد او، علم‌های اهل بیت (ع) کهنه گردید و زبان دشمنان بر محدثان دراز گشت تا جایی که اخباریان و اهل حدیث را در زمره اهل بدعت شمرد و فتوا به اخراج ایشان صادر کرد و اگر می‌توانست همه را می‌کشت!» (خوانساری، بی تا، ج ۲، ص ۹۴).

میرزامحمد با حرارت، به دفاع از اخباریان و مخالفت با اصولیان پرداخت و کتاب‌هایی در این زمینه تألیف کرد؛ ولی بزودی، مورد هجوم و مخالفت اصولیان قرار گرفت و عالمانی چون سیدمحمد مجاهد و شیخ جعفر کاشف الغطاء نجفی کار را چنان بر او تنگ گرفتند که مجبور به مهاجرت به ایران شد و به دربار فتحعلی‌شاه، متوسل گشت. سپس، کاشف الغطاء رساله‌ای به نام «کشف الغطاء عن معائب میرزامحمد عدو العلماء» نوشته، نزد شاه ایران فرستاد و سرانجام، میرزامحمد اخباری در کاظمین به قتل رسید و مکتب اخباری‌گری بعد از او، رو به افول نهاد (همان، ص ۲۰۲).

اگرچه اخباریان، از آن پس رو به افول نهادند؛ ولی هرگز خاموش نشدند و از یک مکتب فقهی، اثرگذار و آتشین به یک فرقه مذهبی خاموش، تبدیل و به دو شعبه تقسیم شدند:

(۱) **جمالیّه** که قائل به نفی اجتهاد و وجوب تقلید از معصوم شدند؛

(۲) **بحرائیّه** که قائل به وجوب رجوع به فقه اخباری در امور شرعی شدند (الجابری، ۱۴۰۹، صص ۱۸۳-۱۸۶ / تنکابنی، ۱۳۶۹، ص ۱۷۹ / خوانساری، بی تا، ج ۷، ص ۱۲۹).

رواج اخباری‌گری در سده‌های ۱۱ تا ۱۳ هجری، بیشتر در شهرهای مذهبی ایران و عراق و نیز در بحرین و هندوستان بوده است (حائری، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۸۶)، از جمله شهرهایی که در ایران پایگاه مهمی برای پیروان این مکتب به شمار می‌رفت، قزوین بود؛ زیرا در عصر رواج اخباری‌گری، بیشتر بخش غربی این شهر، جایگاه اخباریان بود که از شاگردان و مریدان ملاخلیل قزوینی (م. ۱۰۸۹ ق) به شمار می‌آمدند (صالحی، بی تا، ج ۱، ص ۲۶). پس از مبارزات اصولیان با اخباریان و ضعف روزافزون اخباری‌گری، دامنه نفوذ این مکتب در قزوین نیز بسیار محدود گردید. امروزه تنها جایی که آثار اخباری‌گری به شکل آشکار در آنجا دیده می‌شود، برخی از مناطق خوزستان- بویژه، خرمشهر و آبادان- است (قیصری، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۱).

۳-۵-۱- دلایل افول جریان اخباری‌گری

افول اخباری‌گری دلایل زیادی دارد که مهمترین آن عبارت‌اند از:

الف) عدم تدوین منهج نظری فقهی که حاوی قواعد و اصول در چارچوب فکری اخباریان باشد؛ زیرا آنچه اخباریان بر جای گذاشته‌اند چیزی جز نقد منهج اصولیان نبود که البته در خلال آن، برخی قواعد خود را بیان می‌کردند و می‌توان فقط کتاب «الحدائق الناضرة» بحرانی را به عنوان منهج نظری استدلال فقهی اخباریان به حساب آورد.

ب) حملات تند اخباریان نسبت به اصولیان و حتی تکفیر آنها که از سوی استرآبادی، میرزاحمّد اخباری و برخی دیگر از اخباری‌ها، زیاد شنیده می‌شد.

ج) رشد و شکوفایی جریان اصولی با ظهور وحید بهبهانی و شاگردان وی نظیر شیخ جعفر کاشف الغطاء، شیخ حسن نجفی صاحب جواهر و ... که قواعد اصولی مهمی را پایه- گذاری کردند.

د) پاسخگو نبودن شیوه اخباری به بسیاری از مسائل نوپدید- بویژه با توجه به تحولات شگرف علمی و صنعتی.

۳-۶- عصر شکل‌گیری اخباری‌گری نوین

اگرچه نهضت اخباری، با ظهور وحید بهبهانی (م. ۱۲۰۵ ق) رو به افول گذاشت، ولی چراغ آن خاموش نشد و هرچند تلاش و اهتمام علمی بهبهانی و شاگردانش در نقد این مکتب، سیر نزولی جریان اخباری‌گری را شکل داد؛ اما این مکتب که در حوزه‌های دینی شیعه، ریشه کرده بود در قالب‌ها و شکل‌های دیگری نمود یافت و رسوباتی از خود بر جای نهاد به گونه‌ای که هنوز روحیه اخباری‌گری کم و بیش زنده است و در برخی از اصولیان نیز به چشم می‌خورد.

امروزه، گروهی هستند که از سویی، اخباریان را محکوم می‌کنند و از سویی دیگر، همان جمود و روحیه اخباری‌گری بر آنها حاکم است و به گفته شهید مطهری: «جمود اخباری‌گری در بسیاری از مسائل اخلاقی و اجتماعی و بلکه پاره‌ای مسائل فقهی، هنوز حکومت می‌کند» (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۷۲). وی در جای دیگر می‌گوید: «فکر اخباری‌گری بکلی، از بین نرفته است؛ حتی در بسیاری از مجتهدان نیز افکار اخباری‌گری هنوز نفوذ دارد و بقایایش در افکار آنهاست» (هم‌او، ۱۳۶۷، ص ۳۰۹).

وجود «روشنفکر متحجر» نیز متناقض‌آمیز نیست و هستند روشنفکرانهایی که مدعی مبارزه با جمود فکری‌اند؛ اما در شیوه و برخورد، دچار جمود و تحجر هستند. چه بسا بتوان گفت تحجر دوران معاصر، ادامه تحجر اخبارگری متقدمان و آن هم ادامه تحجر خوارج است که در هر زمان به یک شکل، بروز و ظهور کرده است. البته، این جریان‌ها قطعاً، با یکدیگر، تفاوت‌های بنیادین و اساسی دارند و نمی‌توان آنها را با هم مربوط دانست؛ ولی می‌توان گفت تنها وجه اشتراک همه آنها «جمود و تحجر در نگرش یا عمل» است.

معمولاً، چنین تصوّر می‌شود که اخباریان تنها در حوزه فقه، صاحب‌نظر هستند، در حالی - که اگر به ویژگی‌هایی که برای اخباریان، تعیین شده دقت کنیم، متوجه حضور آنها در حوزه‌های دیگر نیز می‌شویم. برای مثال، دغدغه حفظ خلوص دین، یکی از خصوصیات اخباری‌گری است؛ به این معنا که اخباریان، نگران ورود مباحث غیر دینی به حیطه دین‌اند و دین خالص را همان دینی می‌دانند که در زمان معصومان (ع) بوده است. بدیهی است که این ویژگی، تنها نزد فقها نیست و غیر فقیهان از جمله، متکلمان و مفسران نیز می‌توانند به همین صفت، متصف شوند.

در دنیای کنونی، اخباری‌گری نوینی در حال شکل‌گیری است. از جمله، در دهه‌های اخیر، حرکتی بیرون از حیطه فقه آغاز شده که می‌توان آنرا «اخباری‌گری نوین» نام نهاد. شکل‌گیری «مکتب تفکیک»، ریشه‌هایی در این نوع نگرش داشته و دارد. محمدمهدی غروی اصفهانی، مشهور به میرزامهدی اصفهانی (م. ۱۳۶۵ ق) از فقهای معاصر شیعه بوده که او را «مؤسس مکتب تفکیک یا مکتب مشهد» می‌دانند (برای مطالعه بیشتر ر.ک. پی‌نوشت شماره ۴).

۳-۷- ویژگی‌ها و مظاهر مکتب اخباری‌گری و «نواخباری‌گری»

برخی از ویژگی‌ها و مظاهر مکتب اخباری‌گری که در «نواخباری‌گری» نیز به وضوح یافت می‌شود بدین شرح است:

۳-۷-۱- غیر قابل فهم بودن قرآن

اخباریان، با انکار حجیت ظواهر قرآن کریم، باب یکی از منابع دین‌شناسی را بستند. بحرانی از گروهی از اخباریان یاد می‌کند که فهم و درک ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ (الاخلاص: ۱۱۲/۱) را هم ممتنع می‌دانند و روایات معصومان (ع) را تنها طریق ممکن برای دسترسی به ادراک آن می‌شمرند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۷). اگرچه از زمان وحید بهبهانی تا زمان معاصر، این دیدگاه، نقد شده و ادله استنادی اخباریان و اشکافی گردیده و بنیان ناصواب آن آشکار شده است؛ اما واقعیت جاری در حوزه‌های دینی، به گونه‌ای دیگر بوده و هست.

علامه طباطبایی، از این واقعیت اسفبار، چنین یاد می‌کند: «علوم حوزوی به گونه‌ای تنظیم شده است که به هیچ وجه، به قرآن احتیاج ندارد؛ به گونه‌ای که شخص متعلم و فراگیر، می‌تواند تمام این علوم را از صرف، نحو، بیان، لغت، حدیث، رجال، درایه، فقه و اصول، فراگرفته و به آخر برساند و حتی متخصص در آن باشد و در آن اجتهاد کند، ولی اساساً، قرآن نخواند و جلدش را هم دست نزند» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۴۵۰).

یکی از پژوهشگران معتقد است موج اخباری‌گری نوین، بر اثر غفلت فقه متأخر شیعی از قرآن کریم، شکل گرفت؛ به این دلیل که در فقه متقدم شیعی، مراجعات به قرآن، زیاد بود و فقیهان شیعه هم در مقام برهان و استدلال و هم در مقام مناظره و احتجاج فقهی، بسیار به قرآن استناد می‌کردند. به عنوان مثال، شیخ طوسی در کتاب الحجج از «الخلاف»، در ۴۵ مسأله فقهی، به آیات قرآنی استناد می‌کند؛ مثلاً از آیه شریفه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ

سَبِيلاً ﴿آل عمران: ۳/ ۹۷﴾ در فروع فقهی زیر بهره می‌گیرد: حجّ بر کافر، واجب است؛ حجّ غیر مستطیع، مجزی نیست؛ اگر کسی مَرکَب ندارد، ولی پیاده می‌تواند به حجّ برود، حجّ بر او واجب نیست و... از اینگونه مراجعات قرآنی در فقه متقدم شیعی، بسیار دیده می‌شود؛ اما در فقه متأخر شیعه، ارجاعات به قرآن کاهش یافته است. فقیه شیعه معاصر، گونه‌ای دلواپسی را در مراجعه مستقیم به قرآن در استنباطات فقهی، احساس می‌کند و این احساسات درونی، او را به سوی فاصله‌گیری از قرآن، به عنوان منبع استنباط فقهی سوق می‌دهد (صالحی، ۱۳۸۶، ص ۵).

۳-۷-۲- تقابل با علوم عقلی

شهید صدر معتقد است: محمدامین استرآبادی، دانش‌های بشری را دوگونه تقسیم می‌کند: نوع اول: دانش‌هایی که به حسّ، وابسته و اختلاف و خطا در آنها، نادر است؛ قسم دوم: دانش‌هایی که از حس به‌دورند، مانند فلسفه الهی، علم کلام و... که در اینگونه دانش‌ها، اختلاف‌ها فراوان و خطاها بسیارند. به تعبیر شهید صدر، او با این تقسیم‌بندی، به علوم حسّی بها می‌دهد و راه‌گریز از خطا و تنازعات پایان‌ناپذیر علمی را در آن می‌داند که بایستی ماده اندیشه را به حس نزدیک ساخت (صدر، ۱۳۹۵، ص ۴۲).

این مبنای فکری، موجب آن شد که اخباریان، معتقد شوند چون فلسفه و کلام بر مبادی غیرحسّی استوارند و از براهین عقلی، سود می‌جویند، قابل اعتماد نیستند. می‌توان گفت در بخش وسیعی از فلسفه‌ستیزی در عصر کنونی، جای پای تفکر اخباری، محسوس و ملموس است. در این میان، بدون تردید، شکل‌گیری مکتب تفکیک، ریشه‌هایی در این نوع نگرش داشته و دارد. البته، بایستی اذعان داشت که مکتب تفکیک، از این صداقت نظری برخوردار است که مدّعی خویش را در رویارویی با علوم عقلی و ضرورت استناد معارف و عقاید به روایات معصومان (ع) بروشنی بیان می‌دارد؛ اما رگه‌های پنهان از اخباری‌گری در حوزه‌های دینی، وجود دارد که از چنین جسارت در ابراز بی‌بهره می‌نماید و در نتیجه، خود را در معرض نقد و ارزیابی صریح قرار نمی‌دهد (فتحی، ۱۳۸۷، ش ۶۷).

۳-۷-۳- احتیاط‌گرایی

شعار و تابلوی عملی اخباریان، احتیاط‌گرایی است و علی‌رغم این که در مواردی، قائل به وجوب احتیاط‌اند، در تمام موارد مشکوک و مردّد، تأکید فراوان بر رعایت جانب احتیاط را دارند. نمونه‌های ذیل از این موارد هستند:

- «اگر روایات در مورد وجوب و عدم وجوب یک عمل، متعارض بود و با مرجّحات، امکان ترجیح نبود، باید در مقام فتوا، توقّف داشت؛ ولی در مقام عمل، آن را به‌جا آورد» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۷۰).

- «در موردی که انجام عمل، واجب باشد و دلیل شرعی برای اثبات آن نباشد؛ اما شکّ و تردید رخ دهد که آیا فلان مورد، مصداق موضوع حکم است یا خیر، در این فرض نیز باید احتیاط کرد و آن را به‌جا آورد» (همان، ص ۷۱).

این تفاوت دیدگاه که آثار وسیعی در عرصه فقه دارد بخشی جدّی از منازعات فکری اخباریان و اصولیان بود. بنیان‌های نظری نگرش احتیاطی، در مباحث اصولی متأخر، نقد و ارزیابی گردید؛ اما به نظر می‌آید که در این موضوع نیز رسوبات و پیامدهای اندیشه اخباری-گری نمایان است که می‌توان به یک مورد اشاره داشت و آن این که رساله‌های عملیه، سرشار از احکام احتیاطی است. تعبیرهایی چون احتیاط واجب، احتیاط مستحب، احوط، احتیاط در این است و نظایر اینها، بوفور در رساله‌های عملیه وجود دارند. گستره این احکام احتیاطی، تأمل‌برانگیز است.

شیخ انصاری معتقد است: اخباری به قول معصوم (ع)، عمل می‌کند و هر جا که حکم را نداند به احتیاط، عمل می‌کند؛ کسی منکر خوب بودن احتیاط نیست؛ ولی سخن آن است که فتوای به احتیاط غیر از عمل کردن به احتیاط است. فتوای به احتیاط، خود شبهه‌ای تحریمیه است؛ چون وادار ساختن مردم به احتیاط در تمام شبهات، موجب تنفّر آنها از دین خدا می‌شود. پس، مفسده آن بسیار بیشتر از فتوا دادن به آن است (انصاری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۳۸).

حال، جای این سؤال باقی است که اصولیان که تا این حدّ، بشدّت مبحث وجوب احتیاط را در کتاب‌های خود پیگیری و رد می‌کنند، چگونه در رساله‌های عملیه این قدر به سراغ فتوای به احتیاط می‌روند؟

شاید در جواب بتوان گفت این هم یکی دیگر از آثار و رسوبات برجای مانده از اندیشه اخباری‌گری است که تأثیر خودش را تا عصر حاضر بر اصولیان گذاشته است. البته، اخیراً،

حرکتی در راستای نوشتن رساله عملیه بدون آن که فتوای احتیاط در آن باشد آغاز شده است (جهانگیری، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱).

۳-۷-۴- احیای برخی مباحث کلامی

مباحث کلامی در گذشته بر پایه موضوعاتی چون توانمندی و احیای دین استوار بود؛ ولی در حال حاضر، برخی مباحث کلامی مربوط به بحثهایی خاص از امامت و خلافت، آن هم در مواجهه با اهل سنت، بشدت افزایش یافته است - مباحثی که نه گامی در مسیر دفاع از مکتب اهل بیت (ع) برداشته و نه گرهی از مشکلات فکری جامعه باز کرده، بلکه تنها اثر آن، زنده کردن اختلافات شیعه و سنی بوده است.

دامن زدن به این مباحث، نشانه غفلت از مهمترین نیازهای کلامی جامعه است. البته، ما غافل از این نیستیم که هیچ اندیشه‌ای به اندازه اندیشه امامت، به بازخوانی و بازگویی برای جامعه امروز نیاز ندارد؛ ولی نه این که از دریچه‌ای تنگ، تکراری و ناکارآمد به آن نگریسته شود - یعنی از مغز، غفلت و به قشر پرداخته شود؛ بلکه همه مسلمانان، اعم از شیعه و اهل سنت، باید با کنار گذاشتن مسائل تفرقه‌آمیز، در کنار هم و با حفظ وحدت و پابندی به اصول مشترک، به فکر مقابله با دشمنان مشترک خود باشند؛ نه این که با دامن زدن به این اختلافات جزئی، راه تسلط دشمن بر خود را هموار سازند.

۳-۷-۵- رواج کتاب‌هایی مستند به روایات ضعیف

انتشار کتاب‌هایی چون درمان با قرآن، طب قرآن، اعجاز عددی قرآن، که بعضاً جنبه غیر هدایتی قرآن را برجسته و در این مسیر به روایات ضعیف استناد می‌کنند از دیگر نشانه‌های اخباری نوین است. نمونه آن، توجه زیاد عموم مردم به کتاب «حلیة المتقین» علامه مجلسی است که اگرچه به نوبه خود، کتابی ارزشمند و نفیس است، اما معلوم نیست که تمام مطالب آن از معصومان (ع) صادر شده باشد (نک. پی‌نوشت شماره ۵).

اگرچه نفوذ این شیوه‌های نوین اخباری‌گری، بیشتر در سطح عوام مردم است تا نخبگان و صاحبان اندیشه؛ ولی با توجه به چگونگی تعامل برخی نخبگان جامعه با توده‌های مردم، شاهد تأثیرپذیری برخی متولیان فکری از توده مردم هستیم که به این مسایل، همگرایی نشان می‌دهند و چون این مسایل با احساسات عامه مردم، پیوند خورده، اگر مواجهه‌ای سنجیده با آن صورت نگیرد می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری را به دنبال داشته باشد (الویری، ۱۳۸۵، ص ۲۲).

۴- علل تداوم اخباری‌گری

ذکر رسوبات اخباری‌گری در محورهای پیشین، این پرسش جدی را پدید می‌آورد که چگونه مکتب اخباری، در این سطح و گستره امکان تداوم یافت و چرا با افول ظاهری این مکتب و شکل‌یابی تعصبات فرقه‌ای علیه اخباریان در حوزه‌های دینی و جامعه‌های شیعی، هنوز آثار و مظاهر این اندیشه، کم و بیش مشاهده می‌شود؟ به نظر می‌رسد که عوامل زیر در تداوم آشکار و پنهان اخباری‌گری اثرگذار بودند:

۴-۱- حضور غالب و یا مطرح در حوزه‌های علمیّه

مکتب اخباری که در دو قرن یازده و دوازده هجری، مکتب فکری بلامنازع در پاره‌ای از حوزه‌های دینی و مکتب فکری مطرح در پاره‌ای دیگر از حوزه‌ها بود، ده‌ها نسل علمی متوالی را در حوزه‌های علمیّه دربرگرفت. طبیعی می‌نماید که آثار این حضور، سالیان سال بماند و بسهولت، از بین نرود. مکتب اعتزال، که هیچ‌گاه چندان سلطه و غلبه‌ای بر مجامع علمی اهل سنت نیافت، قرن‌ها پس از افول و زوال، آثار فکری آن برجای ماند و حتی در دوره معاصر، رگه‌ها و علاقه‌های اعتزال، مشهود و حیات مجدد آن در حوزه‌های فکری اهل سنت، نمایان است. بدیهی است که آثار پیدا و پنهان مکتب اخباری در میان شیعه که تداوم یا گستره و سلطه فکری آن غیر قابل مقایسه با مکتب اعتزال است، با نقد و هجمه فکری عالمانی چون مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی تا وحید بهبهانی و شاگردان آنها- علی‌رغم فراز و نشیب‌ها- باقی بماند و چونان درختی ریشه‌دار، از این سو و آن سو جوانه بزند و خود را در قالب‌ها و نمادهای نو بنمایاند.

۴-۲- تألیف کتب مرجع و منبع

بخشی گسترده از آثار و نوشته‌های عالمان اخباری‌مسلك، به منابع اصلی و مورد مراجعه عالمان، فاضلان و حتی عوام شیعه تبدیل شده است. مؤلفان مجامع حدیثی متأخر شیعی، اخباری هستند. علامه مجلسی، حرّ عاملی و فیض کاشانی، مؤلفان سه مجموعه اصلی حدیثی متأخر هستند که آثار ایشان در کنار مجامع حدیثی متقدم (کتب اربعه)، جایگاهی رفیع در منابع و مصادر حدیثی شیعه پیدا کرد. این بزرگان، تنها به گردآوری ساده احادیث بسنده نکرده‌اند،

بلکه دریچه‌های نظرشان در شیوه گردآوری، گزینش، تیتربندی و عنوان‌گذاری، تقطیعات روایی و بویژه در توضیحات و تبیین‌های روایی، نمایان است (صالحی، ۱۳۸۶، صص ۵-۷). در دانش تفسیر نیز آثار متنوع و ارزشمند اخباریان، چنین جایگاهی را دارد. تفسیرهای «الصادق»، «نورالتقلین» و «البرهان» از تفاسیر معروف روایی‌اند که توسط مؤلفان اخباری نگاشته شده و در سده‌های اخیر از مهم‌ترین تفاسیر مرجع عالمان و فضلاء حوزه‌های علمیه به‌شمار می‌روند.

۴-۳- تنوع آثار در قلمروهای گوناگون دانش اسلامی

مکتب فکری اخباری، از تنوع آثار در قلمروهای گوناگون دانش اسلامی برخوردار شد. این گستره مضمونی، در عمل، به غنابخشی این جریان انجامید و خوانندگان را با مجموعه جهان‌بینی، انسان‌شناسی، تاریخ‌نگاری و ... مرتبط ساخت. اخباریان، علاوه بر موسوعه‌نگاری، به شرح‌نگاری روایی پرداختند و از منظر خویش به تبیین مبهمات و مشکلات در فهم روایات، روی آوردند، نظیر: «روضة المتقین» و «لوامع صاحبقرانی» (شرح عربی و فارسی بر «من لایحضره الفقیه» از ملامحمد تقی مجلسی)، «مرآة العقول» و «ملاذ الاخیار» (دو شرح بر کافی و تهذیب از علامه مجلسی) و ... اخباریان در قلمروی عقاید دینی، آثاری چون «حقّ الیقین» (از علامه مجلسی)، «علم الیقین» و «عین الیقین» (از فیض کاشانی) و در اخلاق و آداب دینی، کتبی چون «المحجة البیضاء» (از فیض کاشانی) و «حلیة المتقین» (تألیف علامه مجلسی) و در مسائل تاریخی، نوشته‌هایی چون «حیوة القلوب» (از علامه مجلسی) و ... تدوین کردند. این مجموعه تألیفات متنوع که در اینجا، تنها به یادکرد آثار مشهور و مورد مراجعه، بسنده شد در مخاطبان، مذاق و منظر مشابه و یا همگرا پدید می‌آورد و در نتیجه، هرگز نمی‌توان مکتب اخباری را پایان‌یافته دانست؛ زیرا آثار اخباریان در قلمروهای گوناگون دانش اسلامی شیعی، منابع مرجع یا مورد مراجعه هستند و خواسته یا ناخواسته، آثار طبیعی خود را در هم‌گرایی و یا رسوبات فکری، برجای می‌گذارند.

نتیجه‌گیری

«اخباریان» گروهی از عالمان امامیه در دوران متأخراند که با استناد به روش و عمل سلف صالح- یعنی محدثان و حدیث‌گرایان متقدم- اخبار اهل بیت (ع) را مهمترین مأخذ در عقاید،

اخلاقیات و احکام شرعی می‌دانند و به سایر مدارک فقط در صورتی که با احادیث معصومین (ع)، تأیید شده باشد استناد می‌کنند و به روشهای اجتهادی و رجالی متأخران، بویژه آنچه مبنایی جز عقل نداشته باشد، به دیده انتقاد می‌نگرند و حتی استدلالات عقلی کلامی را که برای تقویت مذهب و در حمایت از عقاید شیعی به کار می‌رود محکوم می‌کنند و در استنباط احکام، اصول فقه را به گستردگی اصولیان به کار نمی‌برند.

اندیشه اخباری‌گری از زمان پیدایش تا زمان معاصر، شش دوره: پیدایش، احیا به همراه افراط، اعتدال، افراط مجدد، افول و شکل‌گیری اخباری‌گری نوین را به خود دیده است:

اخباری‌گری به معنای گرایش هرچه بیشتر به اخبار، در زمان پس از غیبت، با سرکردگی شیخ صدوق (م. ۳۸۱ ق) شکل گرفت؛ ولی با اصطلاح مشخص امروزی آن از قرن یازدهم هجری و با ظهور محمدامین استرآبادی (م. ۱۰۳۲ ق) احیا شد. او با احیای طریق اخباریان پیشین، راه افراط را در پیش گرفت و با عقایدی مانند کنار نهادن قرآن، به دلیل عدم حجّیت ظواهر و تخطئه کلی اجتهاد و طعن بر مجتهدان، شکل دیگری به اندیشه اخباری داد. این مکتب، پس از آن در زمان محمد تقی مجلسی، فیض کاشانی و شیخ یوسف بحرانی، با انتقاد از افراط‌های استرآبادی، رنگ اعتدال به خود گرفت؛ ولی دوباره، پس از افراط مجدد از سوی ملاخلیل قزوینی، عبدالله سماهیجی و میرزاحمد اخباری با مبارزه عالمانی چون وحید بهبهانی مواجه و رو به افول گرایید.

چراغ مکتب اخباری‌گری علی‌رغم افولش خاموش نشد و این مکتب در قالبها و شکل‌های دیگری نمود یافت و اخباری‌گری نوین شکل گرفت. برخی از ویژگی‌ها و مظاهر اخباری‌گری و نواخباری‌گری عبارت‌اند از: غیر قابل فهم دانستن قرآن، تقابل با علوم عقلی، احتیاط‌گرایی، احیای برخی مباحث کلامی بی‌فایده، رواج کتاب‌های مستند به روایات ضعیف.

عواملی که در تداوم آشکار و پنهان اخباری‌گری اثرگذار بودند، عبارت‌اند از: حضور غالب و یا مطرح اخباریان در حوزه‌های علمیّه، تألیف کتب مرجع و منبع توسط آنان، تنوع آثار در قلمروهای گوناگون دانش اسلامی و همخوانی تفکر اخباری‌گری با مذاق عامیانه مذهبی.

پی‌نوشت‌ها

۱. مشخصات چاپی سه کتاب اخیر به شرح ذیل است:
- آل سید غفور، سید محسن؛ *جایگاه سیاسی عالم دینی در دو مکتب اخباری و اصولی*؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
- بحر العلوم، سید محمد؛ *الاجباریه: اصولها و تطورها*؛ بیروت: دارالزهراء، ۱۴۱۲ ق.
- بهشتی، ابراهیم؛ *اخباری‌گری: تاریخ و عقاید*؛ قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، ۱۳۹۰.
۲. مشخصات تحقیقات مستشرقان به شرح ذیل است:
 1. Andrew Newman, "The Nature Of The Akhbari-Usuli Disput In Late-Safavid Iran. Part one: "Abdollah Al-Samahiji,s Monyat Al-Mumaresin. Part Two: The Conflict Reassesse. "
 2. Kohlberg, E "Akhbarrin" Encyclopaedia Iranica' ed. Ehsan Yarshater' London: Routedge Kegan Paul' 1985.
 3. ", — "Akhbarrian", Edited by P. J. Bearman, Th. Bianquis &.... , Encyclopædia of Islam, 2nd Edition, Leiden: E. J. Brill, 1960–2005.
 4. Todd Lawson, "Akhbari Shi'i Approaches to tafsir", in: Approaches to the Qur'an, edited by G. R. Hawting & Abdul-Kader A. Shareef, Routledge: New York & London, 1993, pp. 173-210.
 5. W. C. Chittick, "Muhsin-i Fayz-i Kashani", Edited by P. J. Bearman, Th. Bianquis &.... , Encyclopædia of Islam, 2nd Edition, Leiden: E. J. Brill, 1960–2005.
۳. حضرت باقر (ع) به ابان بن تغلب می‌فرماید: «إجلس فی مسجد المدینة و آفت التأس فإئی أحب أن أری فی شیعی مثلک»؛ در مسجد مدینه، بنشین و به مردم فتوا بده؛ زیرا من دوست دارم در میان شیعیانم کسانی همچون تو را ببینم (نوری، ۱۴۱۵، ج ۱۷، ص ۳۱۵). حضرت مهدی (عج) نیز در توقیع شریف و معروف خود به اسحاق بن یعقوب به عنوان یک قاعده کلی این چنین می‌نگارد: «و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلى رواة احادیثنا فَإِنَّهُمْ حُجَّتْ عَلَیْكُمْ و أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ» (همان)؛ در پیشامدهایی که رخ می‌دهد، به راویان احادیث ما (فقهها) مراجعه کنید که آنها حجّت من بر شمایند و من حجّت خدا بر ایشان. بر اساس این توقیع و دیگر روایات، مسأله رجوع به فقیه در عصر غیبت کبری، شکل دیگری به خود گرفت و دو راه «اجتهاد» و «تقلید» مصطلح به وجود آمد و فقیهان و مجتهدان جامع شرایط، مسؤولیت افتاء و پاسخ‌گویی به مسائل شرعی را به عهده گرفتند و خلأ و مشکل عدم دسترسی به امام معصوم (ع) را با حضور خود در عرصه اجتماع پر کردند. شیخ طوسی می‌گوید: «من شیعه امامی را از زمان حضرت علی (ع) تا کنون (قرن پنجم هجری) اینگونه یافتم که پیوسته، سراغ فقیهان خود رفته و در احکام و عبادات خود، از آنان استفتا می‌کردند و بزرگان آنان نیز پاسخ و راه عمل به فتوا را به آنان نشان می‌دادند (طوسی، ۱۳۷۶، ج ۲، صص ۷۲۰-۷۳۲).
۴. مکتب تفکیک (که مکتب مشهد و مکتب معارف نیز خوانده می‌شود) مکتبی در علوم مذهبی شیعی است که پیروانش بر تفکیک آموزه‌های فلسفی از روش‌های دین‌شناسی، تأکید دارند. این مکتب منتج از آموزه‌های میرزاهدی اصفهانی در مشهد شکل گرفت؛ ولی در گذشته به این نام خوانده نمی‌شد و بیشتر آن را با عنوان مکتب فکری خراسان می‌شناختند. بینانگاران این مکتب بر این باورند که می‌بایست میان روش‌های مختلف

دسترسی به حقایق، جدایی انداخت. در حقیقت، قائل به تفکیک روش‌های مختلف معرفت‌شناختی هستند. آنان بشدت، به روش معرفتی ملّاصدرا شیرازی می‌تازند و روش او را موجب خلط روش معرفت‌شناختی می‌دانند. عنوان مکتب تفکیک، نخستین بار توسط محمدرضا حکیمی طی مقاله‌ای با همین نام (کیهان فرهنگی، سال نهم، شماره ۱۲، اسفند ۱۳۷۱) معرفی شد و شهرت یافت. پس از آن و در سال ۱۳۷۵، وی کتابی با همین نام منتشر کرد و در آن به تفسیر دیدگاه‌های این مکتب و معرفی بنیان‌گذاران آن پرداخت (حکیمی، ۱۳۸۳، صص ۱۴-۱۵).

۵. البته، ما منکر توجه هرچه بیشتر به قرآن و عترت نیستیم و منکر این هم نیستیم که قرآن، شفای هر درد است؛ بلکه معتقدیم تنها راه نجات از مشکلات و گرفتاری‌ها، تمسک به قرآن و عترت است. اما اینجا بحث این است که توجه زیاد به برخی اعمالی که قطعیت آنها ثابت نشده است - مخصوصاً، تلاش برای استخراج علوم نوپدید از قرآن که عموماً، نه بر اساس منابع معتبر، بلکه بر اساس برخی روایات مجهول و دیدگاه‌های شخصی یا افراد نامشخص است - باعث شده است دین، مورد تمسخر ناهلان و دشمنان قرآن و عترت واقع شود.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن؛ *الذریعة الی تصانیف الشیعة*؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، بی تا.
۲. آل سید غفور، سید محسن؛ *جایگاه سیاسی عالم دینی در دو مکتب اخباری و اصولی*؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش.
۳. آل عمران، فرج؛ *الاصولون و الاخباريون فرقة واحدة*؛ نجف: المطبعة الحیدریة، ۱۳۷۶ ق.
۴. آل قاسم، عدنان فرحان؛ *تطور حركة الاجتهاد عند الشيعة الامامية*؛ بیروت: دار الهادی، ۱۴۲۵ ق.
۵. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن؛ *مقدمة ابن الصلاح*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۳۷۴ ق.
۶. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله؛ *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*؛ بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
۷. ابن عربی، محمد بن علی؛ *الفتوحات المکیة*؛ بیروت: دار صادر، بی تا.
۸. ابن فارس، احمد؛ *معجم مقاییس اللغة*؛ تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، بی تا.
۹. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر؛ *البداية و النهاية*؛ به کوشش: علی شیری، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۶۵ ق.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ *الفهرست*؛ به کوشش: محمد رضا تجدد، تهران: بی تا، ۱۳۴۷ ش.
۱۲. استرآبادی، محمد امین؛ *الفوائد المذنبية*؛ قم: دار النشر لأهل البيت، ۱۳۶۳ ش.
۱۳. ———؛ *دانشنامه شاهي*؛ مخطوط، محل نگهداری: قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، بی تا.
۱۴. افندی اصفهانی، میرزا عبد الله؛ *رياض العلماء و حياض الفضلاء*؛ تحقیق: سید احمد حسینی، قم: مطبعة الخيام، ۱۴۰۱ ق.
۱۵. امین، حسن؛ *دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة*؛ دمشق: دار التعاریف للمطبوعات، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. امین، سید محسن؛ *أعیان الشیعة*؛ تحقیق: سید حسن امین، بیروت: دار التعارف، ۱۴۱۸ ق.
۱۷. انصاری، مرتضی؛ *فرائد الاصول*؛ قم: لجنة تراث الشیخ الأنصاری، ۱۴۱۹ ق.
۱۸. ایچی، عضدالدین عبدالرحمن بن احمد؛ *المواقف*؛ بیروت: دار الجیل، ۱۳۷۴ ق.
۱۹. ایزدی مبارکه، کامران؛ «اصطلاح اخباری در سیر تحول مفهومی»؛ مجله حدیث پژوهی، شماره ۳، ۱۳۸۹ ش.
۲۰. بحرانی، یوسف بن احمد؛ *الحقائق الناضرة*؛ تحقیق: محمد تقی ایروانی و سید عبد الرزاق مرقم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ ق.
۲۱. ———؛ *الذکر النجفیة من الملتقطات الیوسفیة*؛ تحقیق: گروه پژوهش دار المصطفی لإحیاء التراث، بیروت: دار المصطفی لإحیاء التراث، ۱۴۲۳ ق.
۲۲. ———؛ *لؤلؤة البحرين*؛ به کوشش: محمد صادق بحر العلوم، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، بی تا.
۲۳. بحر العلوم، سید محمد؛ *الاخباریة: اصولها و تطورها*؛ بیروت: دارالزهراء، ۱۴۱۲ ق.
۲۴. پاکتچی، احمد؛ *تاریخ تفسیر*؛ تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۴ ش.

۲۵. تستری (محقق کاظمی)، اسد الله؛ *كشف القناع عن وجوه حجّية الاجماع*؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۳۱۷ ق.
۲۶. تنكابنی، محمد؛ *قصص العلماء*؛ تهران: بی‌نا، ۱۳۶۹ ق.
۲۷. ثقفی، ابراهیم بن محمد؛ *الغارات*؛ به کوشش: جلال الدین محدث ارموی، بی‌جا: چاپخانه بهمن، بی‌تا.
۲۸. الجابری، علی الحسن؛ *الفکر السلفی عند الشيعة الاثني عشرية*؛ بیروت: دار إحياء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۲۹. جرجانی، محمد بن علی؛ *کتاب التعريفات*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، بی‌تا.
۳۰. جعفریان، رسول؛ *اسئلة يوسفية: جدال اندیشگی تفکر شیعه اصولی با اخباری (مکاتبات میریوسف علی استرآبادی و شهید قاضی نورالله شوشتری)*؛ تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
۳۱. ———؛ *دين و سياست در دوره صفوی*؛ قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۷۰ ش.
۳۲. جهانگیری، محسن؛ «آثار مثبت و منفی حرکت اخباریان»؛ مجله تخصصی الهیات و حقوق، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۲۷، ۱۳۸۷ ش.
۳۳. ———؛ *رابطه اجتهاد و اخباری‌گری*؛ مشهد: انتشارات صبرا، ۱۳۸۸ ش.
۳۴. جتّاقی، محمد ابراهیم؛ *ادوار اجتهاد*؛ تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۲ ش.
۳۵. حائری، عبدالهادی؛ *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۰ ش.
۳۶. حافظ مزّی، یوسف بن عبدالرحمن؛ *تهذیب الکمال*؛ به کوشش: بشّار عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۳۶۳ ق.
۳۷. حبّ الله، حیدر محمد کامل؛ *نظریة السنّة فی الفكر الامامی الشیعی (التکوّن و الصیرورة)*؛ بیروت: الانتشار العربی، ۲۰۰۶ م.
۳۸. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *الفوائد الطّوسية*؛ تحقیق: سیدمهدی لاجوردی، قم: المطبعة العلمية، ۱۴۰۳ ق.
۳۹. حسینی زبیدی، محمد بن محمد بن مرتضی؛ *تاج العروس من جواهر القاموس*؛ تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
۴۰. حسینیان، روح الله؛ *تاریخ سیاسی تشیع*؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۴۱. حکیمی، محمدرضا؛ *مکتب تفکیک*؛ قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۳ ش.
۴۲. (علّامه) حلّی، حسن بن یوسف؛ *رجال علامه حلّی (خلاصة الاقوال)*؛ قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۴۳. ———؛ *نهاية الوصول إلى علم الأصول*؛ تحقیق: ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۶ ق.
۴۴. خراسانی کرباسی، محمدجعفر بن محمدطاهر؛ «مسائل ایادی سبا» (چاپ شده ضمن مجموعه ۲۵ رساله فارسی، تألیف علامه مجلسی)؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۲ ق.
۴۵. خطیب بغدادی، احمد؛ *تاریخ بغداد*؛ به کوشش: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۴۱۷ ق.
۴۶. خوانساری، محمداقبر؛ *روضات الجنّات فی احوال العلماء و السادات*؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، بی‌تا.
۴۷. دوانی، علی؛ *وحید بهبهانی (آقا محمدباقر بن محمدکامل اصفهانی)*؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲ ش.

۴۸. ذهبی، محمد بن احمد؛ *تاریخ الاسلام*؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۴۹. رازی نجفی، محمدتقی؛ *هدایة المسترشدين*؛ تحقیق: مؤسسه النشر الاسلامی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ ق.
۵۰. رضائزاد، عزالدین؛ *صلاة الجمعة: دراسة فقهية و تاريخية*؛ قم: بی نا، ۱۴۱۵ ق.
۵۱. سبحانی، جعفر؛ مقدمه بر کتاب "محات الاصول للامام الخميني" با عنوان "أصول الفقه نشوؤه و أدواره"؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.
۵۲. سید مرتضی، علی بن الحسین الموسوی؛ *رسائل الشریف المرتضی*؛ تحقیق: سیداحمد حسینی، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۰ ق، «الف».
۵۳. _____؛ *الشافعی*؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق، «ب».
۵۴. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم؛ *الملل و النحل*؛ تحقیق: محمد بدران، قم: الشریف الرضی، ۱۳۶۴ ش.
۵۵. صالحی، سیدعباس؛ «*متداد اخباری گری*»؛ فصلنامه حوزه، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ش ۱۴۳ و ۱۴۴، ۱۳۸۶ ش.
۵۶. صالحی، عبدالحسین؛ *مقدمه بر غنیمة المعاد فی شرح الارشاد (موسوعة) برغانی*؛ تهران: مطبعه احمدی، بی تا.
۵۷. صدر حاج سید جوادی، احمد و فانی، کامران و خرّمشاهی، بهاء الدین؛ *دائرة المعارف تشیع*؛ تهران: حکمت، ۱۳۷۵ ش.
۵۸. صدر، محمدباقر؛ *المعالم الجديدة للاصول*؛ تهران: مکتبه النجاح، ۱۳۹۵ ق.
۵۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی؛ *اعتقادات الامامية*؛ تهران: انتشارات رضوی، بی تا.
۶۰. طباطبایی، سیدمحمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۶۱. طوسی، محمد بن الحسن؛ *العدة فی اصول الفقه*؛ تحقیق: محمدرضا انصاری، قم: بی نا، ۱۳۷۶ ش.
۶۲. عابدی شاهرودی، علی؛ «*تشریح و تقد مسلك اخباری*»؛ کیهان اندیشه، ش ۳۲، ۱۳۶۹ ش.
۶۳. عاملی، حسن بن زین الدین؛ *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۶۴. عاملی، سید نورالدین؛ *الشواهد المکیة فی دحض الفوائد المدتیة*؛ تحقیق: رحمت الله رحمتی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۹ ق.
۶۵. الغراوی، محمد عبدالحسین محسن؛ *مصادر الاستنباط بین الاصولیین و الاخباریین*؛ قم: مکتب الاعلام الإسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۶۶. فتحی، علی اشرف؛ «*مشهد؛ حاشیه نشین مقتدر*»؛ خبرنگار شهروند امروز، ش ۶۷، ۱۳۸۷ ش.
۶۷. فخر رازی، محمد بن عمر؛ *المحصل*؛ بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۳۶۹ ق.
۶۸. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *کتاب العین*؛ قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۶۹. الفضلی، عبد الهادی؛ *تاریخ التشريع الاسلامی*؛ قم: مؤسسه دار الکتب الإسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۷۰. فیض کاشانی، ملامحسن؛ *الحقّ المبين في تحقيق كيفية التّفقه في الدين*؛ تصحيح: جلال الدّین محدّث ارموی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۹ ش.
۷۱. _____؛ *قرّة العیون في أعزّ الفنون*؛ تحقیق: حسن قاسمی، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۷ ش.
۷۲. قاری، ملاعلی؛ *شرح شرح نخبه الفکر في مصطلح اهل الاثر*؛ بیروت: دار الأرقم، بی تا.
۷۳. قاضی عیاض، عیاض بن موسی، *الشفاه بتعريف حقوق المصطفى*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر، ۱۳۶۶ ق.
۷۴. قزوینی رازی، عبدالجلیل؛ *التّقض*؛ به کوشش: جلال الدّین محدّث ارموی، تهران: بی نا، ۱۳۳۱ ق.
۷۵. قیصری، احسان؛ «*اخباریان*»؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۷۶. کرکی عاملی، حسین؛ *هدایة الابرار إلى طریق الاثمة الاطهار*؛ تصحيح: رؤوف جمال الدّین، نجف: بی نا، ۱۳۹۶ ق.
۷۷. کشمیری، محمدعلی؛ *نجوم السّماء*؛ بی جا: چاپخانه جعفری، ۱۳۰۳ ق.
۷۸. گرجی، ابو القاسم؛ *تاریخ فقه و فقهاء*؛ تهران: سمت، ۱۳۷۷ ش.
۷۹. گلیو، رابرت؛ «*پژوهش‌های جدید غربیان درباره تاریخ مذهب ایران عصر صفوی*»؛ کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، سال ششم، شماره ۶۸، ۱۳۸۲ ش.
۸۰. مادلونگ، ویلفرد؛ «*فرقه‌های اسلامی*» ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷ ش.
۸۱. مامقانی، عبدالله؛ *تنقیح المقال في علم الرجال*؛ نجف: بی نا، ۱۳۵۰ ق.
۸۲. مجلسی، محمّدتقی؛ *لوامع صاحب قرانی*؛ قم: کتابفروشی اسماعیلیان، ۱۴۱۴ ق.
۸۳. محسنی، سیّد میر آقا؛ *تقدی بر اخباری‌گری*؛ قم: دار النشر اسلام، ۱۳۷۱ ش.
۸۴. مدرّس تبریزی، محمدعلی؛ *ریحانة الادب*؛ قم: انتشارات ختّام، ۱۳۷۴ ق.
۸۵. مدرّسی طباطبایی، حسین؛ *مقدمه‌ای بر فقه شیعه*؛ ترجمه: محمد آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.
۸۶. مدنی، علی خان بن احمد؛ *الطراز الاول و الكناز لما علیه من لغة العرب المعول*؛ مشهد: موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۳۸۴ ش.
۸۷. مدیر شانه‌چی، کاظم؛ *علم الحديث و درایة الحديث*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۸۸. مطهری، مرتضی؛ *اسلام و مقتضیات زمان*؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۵ ش.
۸۹. _____؛ *تعلیم و تربیت در اسلام*؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۷ ش.
۹۰. _____؛ *ده گفتار*؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ ش.
۹۱. _____؛ *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۵ ش.
۹۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ *أوائل المقالات*؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۹۳. _____؛ *الجمل*؛ قم: مکتبه الداوری، ۱۳۷۷ ق.

۹۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ *دائرة المعارف فقه مقارن*؛ قم: مدرسة الامام على بن ابی طالب (ع)، ۱۳۸۵ ش.
۹۵. موحّدی، محمدعلی؛ «شیوه‌های ارزیابی حدیث نزد اخباریان و تطبیق آن با دیدگاه اصولیان»؛ رساله دکتری، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ ش.
۹۶. نجاشی، احمد بن علی؛ *رجال النجاشی*؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۹۷. نفیسی، سعید؛ *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*؛ تهران: انتشارات بنیاد، ۱۳۳۵ ش.
۹۸. نکونام، محمد رضا؛ *اصول اخباری و اصولی چه می‌گویند؟*؛ قم: ظهور شفق، ۱۳۸۵ ش.
۹۹. نوری، میرزاحسین؛ *مستدرک الوسائل*؛ تحقیق: مؤسسه آل البيت، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۵ ق.
۱۰۰. الویری، محسن؛ «نواخباری‌گری؛ توهم یا واقعیت؟»؛ مجله پگاه حوزه، ش ۱۸۷، ۱۳۸۵ ش.
۱۰۱. هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)*؛ تهران: انتشارات مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

102. Hamid Algar, "Fayz-e Kas'ani", Encyclopaedia Iranica, ed. Ehsan Yarshater' London: Routledge Kegan Paul' 1985.

103. Kohlberg, E. "Aspects of Akhbari Thought in the Seventeenth and Eighteenth Centuries", in: Eighteenth-century Renewal and Reform in Islam, Ed. N. Levtzion & J. O. Voll, Syracuse (USA) : Syracuse University Press, 1987.

104. _____ "Astarabadi", Edited by P. J. Bearman, Th. Bianquis &.... , Encyclopaedia of Islam, 2nd Edition, Leiden: E. J. Brill, 1960–2005.